

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شماره ۶۷ بهمن ماه ۱۳۹۰ فوریه ۲۰۱۲

شماره ۶۷

toufan@toufan.org www.toufan.org

بیانیه حزب کار ایران (توفان)

پیرامون تحریم‌های غیر قانونی علیه ایران که یک اقدام
جنایتکارانه ضد بشری و جنگ افروزانه است ص ۲

تحریم‌ها و تهدید به تجاوز نظامی امپریالیست‌ها و تأثیر آن بر زندگی کارگران
و زحمتکشان ایران ص. ۳



به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق عباس گودرزی (علی) ص. ۴

رجعت به عصر گیوتین‌ها ص. ۵

گزارشی از ایران ص. ۷

بر ماست که هوشیار باشیم ص. ۹

در افشای دروغ پراکنی‌های رسانه‌های امپریالیستی در مورد تحولات سوریه

"این باندهای مسلحند که به غیرنظامیان حمله می‌کنند" ص. ۱۱

در پاسخ به دو سؤال در مورد اشغال افغانستان و نقش طالبان

و علت قدرت‌گیری رویونیست‌ها در شوروی ص. ۱۳

در افشای عوامل امپریالیسم در ایران و منطقه

موسسه ایرانی - آمریکائی (IACUS) ص. ۱۵

پیکار ضد رژیم، بدون جهت‌گیری ضد امپریالیستی بی سرانجام است ص. ۱۶

شتر دیدی، ندیدی - در حاشیه بمب اتمی رژیم اسرائیل صهیونیست ص. ۱۷

بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر

از زبان خودشان ص. ۱۹

ادامه جنایت و بربریت در افغانستان ص ۱۹

بیانیه حزب کار ایران (توفان)

پیرامون تحریم‌های غیر قانونی علیه ایران که یک اقدام جنایتکارانه ضد بشری و جنگ افروزانه است

روز دوشنبه ۲۰۱۲/۰۱/۲۳ وزرای خارجه اتحادیه امپریالیستی اروپا در بروکسل، تصمیم گرفتند محاصره اقتصادی ایران را با تحریم بانک مرکزی ایران و مسدود کردن دارائی‌های مردم میهن ما گسترش دهند. از اول ماه ژوئیه این تحریم‌ها با جلوگیری از واردات نفت ایران به اروپا تکمیل می‌گردد تا کمر اقتصاد ایران را بشکنند. تحریم اقتصادی ایران و گرسنگی دادن به مردم میهن ما یک اقدام غیر قانونی و جنایت علیه بشریت است. امپریالیست‌ها می‌خواهند با ایجاد یک عراق و نوار غزه دوم، نیت شوم، غارتگرانه و سلطه جویانه خویش را به ایران و به همه ممالک "مزام" تحمیل کنند. مجازات ایران باید درسی برای همه ممالک غیر متعهد و تمام کسانی باشد که به امپریالیست‌ها مسلوب‌الاراده، تمکین نمی‌کنند.

اگر در گذشته این جنایت‌های ضد بشری را با قطعنامه‌های غیرقانونی شورای امنیت توجیه می‌کردند، در مورد تحریم‌های اخیر حتی مجوز شورای امنیت سازمان ملل نیز وجود ندارد و دسیسه‌مشتی غارتگر جهانی بر ضد یک کشور عضو سازمان ملل متحد و عملاً ضد منشور ملل متحد است. تحریم‌های اروپا و آمریکا فاقد هرگونه مبنای حقوقی بین‌المللی است. امپریالیست آمریکا تصمیم‌کننده آمریکا را به همه ممالک جهان تحمیل می‌کند و قانون خودش را قانون جهان جا می‌زند. همین اقدام غیرقانونی و زورگویانه نشانه ماهیت عمیق استیلاگرانه، زورگویانه و مستبدانه امپریالیست آمریکاست.

در حالی که وزیر امور خارجه روسیه آقای سرگی لاوروف Sergej Lawrow اقدامات یکجانبه را بی‌فایده دانست و اضافه کرد که دلیلی ندارد بیش از تصمیمات مشترک در شورای امنیت سازمان ملل، اقدامات دیگری نیز انجام پذیرد، معاون وزیر امور خارجه دولت تجاوزگر و نژادپرست اسرائیل، آقای دانی آجالون Danny Ajalon در یک مصاحبه مطبوعاتی در رادیو اسرائیل مدعی شد: "این تحریم‌ها خطر جنگ را کاهش داده است". خانم کاترین اشتورن Catherine Ashton مسئول امور خارجی اتحادیه اروپا و آقای کارل بیلد Carl Bildt وزیر امور خارجه سوئد، بعد از این که به تصمیمات جنگ افروزانه و تهدید آمیز خویش پایان دادند، مدعی شدند که اساس کار ما توسل به دیپلماسی و مذاکره است!!

دروغ‌های امپریالیست‌ها در مورد حق قانونی و مسلم ایران در غنی‌سازی اورانیوم، که انحصار کنسرن‌ها در تولید انرژی هسته‌ای را در هم می‌شکند، بسیار روشن است. آنها مرتب در یک جنگ روانی فریبکارانه، از بمب اتمی موهومی ایران که کوچکترین مدرک و سندی پیرامون موجودیت آن تا کنون ارائه نداده‌اند، سخن می‌رانند. گیدو وستروله Guido Westerwelle وزیر امور خارجه آلمان با بی‌شرمی مدعی می‌شود: "ما نمی‌توانیم بپذیریم که ایران به بمب اتمی دست پیدا کند" این "تنها یک مسئله امنیتی برای منطقه نیست بلکه امنیت همه دنیا را برهم می‌زند". توجه کنید! بمب اتمی موهومی ایران، امنیت همه دنیا را برهم می‌زند، ولی صدها بمب‌های اتمی مخفی و علنی اسرائیل متجاوز و اشغالگر و یا امپریالیست‌های آمریکا، انگلستان و فرانسه، خطری برای امنیت جهانی نیستند. معلوم می‌شود بمب اتمی هم خیر و شر دارد. استدلال‌های نمایندگان امپریالیست‌ها در پشت بلندگوهای تبلیغاتی، سبانه و مملو از تهدید، نفرت و خون است.

تاریخ تجارب تحریم‌های اقتصادی تا کنون، نشان داده است، که در درجه اول مردم عادی کشور مورد غضب را قربانی خود می‌کند. از هم اکنون گرانی در ایران بیداد می‌کند و کمبود ابزار درمانی پزشکی و دارو در بازار ایران مشهود است. بیماران قلبی به شدت از این کمبودها رنج می‌برند و به آنها می‌گویند که این ابزار به عنوان کالاهای دو منظوره در اثر فشار غیر قانونی آمریکا به شرکت‌های تولید کننده و تحویل دهنده، به ایران صادر نمی‌شود. مرگ میلیون‌ها ایرانی برای اوباما و همدستان ایرانی تبارش که آرزوی آمدن وی را به ایران دارند، بی‌اهمیت است. این اقدامات امپریالیست‌ها، دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مبارزان ضد امپریالیست و دموکرات باز می‌گذارد و به ضرر رشد مبارزه انقلابی مردم میهن ماست. این حساب امپریالیست‌ها که مردم ایران در اثر گرسنگی و فقر و فلاکت به شورش دست زده و سرسپردگان امپریالیست آمریکا را در ایران بر سر کار می‌آورند، حسابگری ناشیانه‌ای است که هنوز نفهمیده است، مردم ایران به ذلت سرسپردگی بیگانه تن در نخواهند داد. مردم ایران جز احساس نفرت نسبت به ایرانیان خودفروخته، جاسوس و تروریست احساس دیگری ندارند.

از این گذشته باید روشن کرد که مسئله امپریالیست‌ها در ایران هرگز نابودی افسانه بمب اتمی موهومی ایران نیست. ایران کلید منطقه و گره گاه تضادهای جهان است. کنترل بر ایران کنترل بر یک منطقه مهم راهبردی در جغرافیای سیاسی جهان بوده و غارت منابع بزرگ انرژی را برای ده سال آینده برای امپریالیست آمریکا تأمین می‌کند. تنگه هرگز شیر نفت جهان است که آن وقت با اراده امپریالیست آمریکا باز و بسته می‌شود.

مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم

حضور آمریکا و سایر امپریالیست‌ها در منطقه، خطری برای امنیت جهان است و امنیت مردم منطقه را تهدید می‌کند. مسئله بمب اتمی موهومی ایران تنها یک دروغ توجیهی برای تسلط بر منطقه است و سازش جمهوری اسلامی با امپریالیست‌ها از ماهیت اهداف اشغالگرانه و تجاوزکارانه آنها هرگز نخواهد کاست.

حزب کار ایران (توفان) تحریم‌های جنایتکارانه اقتصادی علیه ایران را بر ضد مردم ایران، یک کشتار ضد بشری ارزیابی می‌کند و مسئولیت مستقیم فجایعی که در ایران بروز خواهد کرد را به گردن امپریالیست‌ها و در رأسشان امپریالیست آمریکا می‌گذارد. حزب ما این اقدامات را قویاً جنگ افروزانه، ضد بشری و غیر قانونی دانسته آنها را محکوم می‌کند.

حزب ما بر این نظر است که هر ایرانی میهن پرست و بشر دوستی باید بر ضد این تحریم‌ها و جنگ افروزی امپریالیست‌ها بپا خیزد و این اقدامات را به طور روشن با خط کشی با دشمنان مردم ایران و منطقه محکوم کند.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری و مافیائی است که مورد نفرت اکثریت مردم ایران قرار دارد، ولی سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیست‌ها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده‌اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته شده است.

حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

www.toufan.org

۲۰۱۲/۰۱/۲۳

* * * * *

تحریم‌ها و تهدید به تجاوز نظامی امپریالیست‌ها و تأثیر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان ایران

یک لحظه تصور کنید اگر رهبری انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی ۵۷ را به جای خمینی مرتجع و نادان که اقتصاد را زیر بنای خر می‌دانست و تجار محترم را ستون فقرات انقلاب، نیروئی واقعاً مترقی، آگاه، ملی و مردمی در دست داشت، برای حفظ استقلال سیاسی و رشد و شکوفائی اقتصادی و ایجاد رفاه برای توده‌های زحمتکش و تعالی فرهنگی چکار می‌کرد؟

مسلماً پایه ریزی اقتصادی مستقل بر مبنای کوتاه کردن دست بزرگ سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و دلالان و واسطه‌ها و گسترش مالکیت دولتی و تعاونی و رشد صنایع مادر و متوسط و مکانیزه کردن کشاورزی از ابتدائی ترین اقدامات چنین رهبری بود. همه کسانی که شاهدان زنده دوران انقلاب ۵۷ هستند می‌دانند که تمام شرایط توسط مردم انقلابی برای چنین تحولی فراهم شده بود. از اکثر سرمایه داران و مالکان و غارتگران بزرگ توسط مردم سلب مالکیت شده و اموالشان مصادره گشته بود. کارگران و کشاورزان انقلابی که با تشکیل شوراهای خود با شور و شغف انقلابی و آرزوی زندگی بهتر برای پیشبرد انقلاب از جان مایه گذاشته بودند بزودی دریافتند که راهی که آخوندها به رهبری خمینی در پیش گرفته‌اند به ناکجا آباد تجدید مناسبات سرمایه‌داری ختم می‌شود و از این نمد کلاهی برای زحمتکشان درست نخواهد شد. چندی از انقلاب نگذشته بود که هجوم به شوراهای انقلاب با شعار شورا بی شورای آقای بنی صدر شروع شد و به مرور اموال صادراتی با محاسبه بهره و خسارت به کلان سرمایه داران دزد برگردانده شد و به تدریج بخصوص در بیست و چند ساله اخیر با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادی نئو لیبرالیستی چنان تیشه‌ای به ریشه اقتصاد ایران زده شده است که امروز اکثر صنایع ایران ورشکسته و یا با ظرفیت بیست درصد نفع‌های آخر را می‌کشند و کشاورزی و دامداری ایران که از هر نظر توان خود کفائی و حتی صادر کنندگی داشت به نفع مافیای وارد کنندگان محصولات کشاورزی و دامداری چنان به تباهی کشیده شده که به طور نمونه وار چایکاران کشور به گدائی روی آورده‌اند. در چنین شرایطی است که اقتصاد بی ریشه و مبتنی بر واردات در مقابل تحریم اقتصادی مثل بید به خودش می‌لرزد و با تصمیم گیری‌های مبتنی بر قانون جنگل امپریالیست‌ها دچار تشنج مرگ می‌شود. این آقایان که برای حفظ منافع طبقاتی و مافیائی خودشان بیش از بیست سال به ساز بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سیاست‌های ایران بر باد ده آن رقصیدند حتماً می‌دانند این سازمان‌های امپریالیست ساخته، چنان برنامه ریزی کرده‌اند که در موقع مقتضی به سادگی بتوانند اقتصاد کشور را در مدت کوتاهی فلج کنند.

بر مبنای چنین اقتصادی که ارمغانی جز فقر و فلاکت و بیکاری برای کارگران و زحمتکشان شهر و روستا نیاورده است و تنها در جهت منافع دزدهای بازاری و باندهای مافیائی معمم و مکلاهی ریشو که چنگال خونینشان را بر

دارائی‌های ملی مردم انداخته و با پول آن صدها بانک و مؤسسه مالی رباخواری و قمارخانه شرعی بورس بازی راه انداخته‌اند؛ و بوروکرات‌هایی که با توجه به موقعیتشان با زد و بند و رانت خواری و قاچاق به ثروت‌های نجومی دست یافته‌اند که فقط برای همسرانشان ۶۰ میلیارد تومان جواهر می‌خرند در صورتی که میلیون‌ها نفر نان شب ندارند بخورند. فشار تحریم‌های اقتصادی کشورهای امپریالیستی گلوی زحمتکشان را بیش از پیش فشرده و باز هم شرایطی بهتر برای محتکرین و قاچاقچیان و دزدان اموال عمومی فراهم می‌کند.

هدف تحریم‌های اقتصادی جنایتکارانه امپریالیستی، بنا بر اعتراف خودشان، فشار آوردن بیشتر بر همین مردم زحمتکش است تا آنها را به نارضایتی بیشتر و شورش بکشانند، تا بتوانند، بر چنین زمینه‌ای به ایران تجاوز نظامی کرده و با راه انداختن جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و مذهبی و با کشتار و بی‌خانمانی و قتل و غارت مردم زحمتکش و نابودی زیر ساخت‌های اقتصادی، کشور را به عصر حجر باز گردانده و با روی کار آوردن مثنی جنایتکار و خود فروخته و جاسوس نظیر مجاهد و سلطنت طلب و تجزیه طلب و ایجاد فلوچه‌ها و راه انداختن ابو غریب‌ها بر منابع انرژی و شریان‌های آن کنترل داشته باشند.

مسلماً کارگران و زحمتکشان که تأثیرات مخرب تحریم‌های اقتصادی کشورهای امپریالیستی را که نتیجه آن بالا رفتن روزانه هزینه زندگیشان و بیکاری و فقر و استیصال بیشتر است با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می‌کنند و از این همه شقاوت و بیرحمی نفرتشان از دشمنان خارجیشان بیشتر خواهد شد و با تجاری که از جنایات امپریالیست‌ها در سال‌های اخیر در یوگسلاوی و عراق و افغانستان و لیبی دارند هرگز فریب و عده‌های دروغین دفاع از حقوق بشر و دموکراسی آنها را نخواهند خورد.

مخالفت کارگران و زحمتکشان ایران با تحریم‌های اقتصادی کشورهای امپریالیستی و ایستادگیشان تا پای جان در مقابل هر گونه تجاوز نظامی به ایران نه به مفهوم دفاع از رژیم جمهوری اسلامی است که دشمن داخلی و طبقاتیشان می‌باشد، بلکه دفاع از موجودیت خود و خانواده و طبقه‌اشان و دفاع از حق تعیین سرنوشتشان است. کارگران و زحمتکشان ایران از مستعمره شدن کشورشان، از غارت و چپاول میهن شان، از کشته شدن اعضای خانواده‌اشان، از آواره و دربر شدن خود و بستگان‌شان و از توهین و تحقیر و پایمال شدن حیثیتشان توسط متجاوزین و روی کار آمدن رژیم دست نشانده شیبه عراق و افغانستان و لیبی هیچ نفعی نمی‌برند. کارگران و زحمتکشان ایران خواستشان استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی است. این خواست‌ها با تمکین در مقابل نیروهای استعمارگر به دست نمی‌آید.

رژیم جمهوری اسلامی بیشتر از دشمن خارجی از دشمن داخلی که همانا کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و مردمی و آزادیخواه هستند وحشت دارد. رژیم می‌تواند در مقابل تحریم و تجاوز امپریالیستی مقاومت کند که متکی به مردمش باشد. اگر مردم اتحاد شوری حماسه استالینگراد را در برابر خون آشامان فاشیست آفریدند، اگر مردم ویتنام پوزۀ امپریالیست فرانسه و آمریکا را به خاک مالیدند و اگر مردم کوبا آمریکائی‌ها را با خفت در خلیج خوک‌ها شکست دادند برای این بود که رژیم‌های این کشورها به مردمشان و به زحمتکشان میهنشان متکی بودند و نه مثل حاکمیت مستبد و ارتجاعی ایران که اتکا به مثنی الوات چاقوکش و مزدور مسلح و مأمورین امنیتی و بازاریانی امثال عسگر اولادی مسلمان دارد. آقایان حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌اند که مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است!

رژیم در بوق و کرنا کرده تا برای نمایش انتخاباتی مجلس فرمایشی بازار گرمی کند. مردم هنوز نتایج انتخابات ریاست جمهوری را فراموش نکرده‌اند که چگونه حضرت ولی فقیه حتی نتوانست از بین ۴ نفر خودی که از هزاران فیلتر گذشته بودند انتخاب کسی را که با او اختلاف سلیقه داشت تحمل کند. حال چگونه می‌تواند از مردمی که اساساً برای رأی و نظرشان ارزشی قائل نیست و در صورت مخالفت با نظر او دستور سرکوب و زندان و شکنجه و به قول سردارش قاسمی "کهریزکی کردن" آنها را می‌دهد، انتظار داشته باشد رمه وار نقش گوسفندان بی اراده‌ای را برای او بازی کنند. کارگران و زحمتکشان ایران به خوبی می‌دانند، که چه کاندیداهای باند ولی فقیه و چه باند احمدی نژاد وارد مجلس شوند هیچ فرقی به حال آنها نخواهد کرد. از نظر آنها سگ زرد برادر شغال است و بدون تردید نمایش مفتضح انتخاباتی را تحریم خواهند کرد.

* * * * *

به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق عباس گودرزی (علی) وین آتش نهفته که در سینه ماست خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت.

"صد بار در خور نام قهرمان است، آنکس که مردن در نبرد با مدافعان و حافظان این نظام فاسد را به مرگ تدریجی یک گذران منکوب، مطیعانه و برده وار مرجح شمرد". لنین"

ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۰ در جریان تصرف آمل توسط سربداران خلق، رفیق قهرمان ما عباس گودرزی (علی) در طی عملیات قهرمانانه به شهادت رسید. رفیق عباس، لاله سرخی بود که در طلوع زندگی درخشانش، عاشقانه با

فداکاری کم نظیر در راه رهایی خلق و حزب خویش و برای اعتلای مارکسیسم - لنینیسم جانباخت. این کارگر قهرمان حزب کار ایران (کارگر چاپ) که مطابق مأموریت حزبی به منظور بررسی عملیات مشترک با اتحادیه کمونیست‌ها، ماه‌ها با رفقای سربداران در جنگل‌های مازندران فعالیت عملی داشت، داوطلبانه در عملیات رزمی‌ای که به تصرف آمل منجر گردید، شرکت نمود و تنی چند از مزدوران سیاه دل را نیز به خاک افکند. ولیکن خود نیز به هنگام عقب نشینی زمانی که به کمک یکی از رفقای مجروح شتافته بود تا او را به آخرین سنگر برساند، با گلوله دژخیم به شهادت رسید. حزب ما در سی‌امین سالگرد تصرف شهر آمل ضمن ادای احترام به همه رفقای جانباخته سربدار و گرامیداشت یاد و خاطره رفیق عباس گودرزی (علی) یادآوری می‌کند که حزب ما در آن دوران به صورت تشکیلاتی، در تصرف آمل شرکت نداشت و بعدها در ارزیابی‌های خود این اقدام را چپ روانه تحلیل نمود. مأموریت رفیق عباس گودرزی (علی) و ارتباط با سربداران به منظور بررسی اهداف مبارزه مسلحانه در جنگل و همکاری مشترک با سازمان‌های سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت که متأسفانه منجر به شهادت رفیق گردید.

در سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق عباس گودرزی (علی) کادر رزمنده حزب کار ایران (توفان) و همه رفقای جانباخته سربدار، یادشان را گرامی می‌داریم و با الهام از قهرانقلابی توده‌ای خود را برای نبردهای آتی آماده می‌سازیم.

یاد رفیق عباس گودرزی (علی) گرامی و راهش پر رهرو باد!

ننگ و نفرت بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی باد!

رجعت به عصر گیوتین‌ها

در اثر تعمیق دم افزون بحران‌های سیاسی، مالی، اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری، غرب امپریالیستی با گام‌های بلند به سوی احیای ارزش‌های قرون وسطی، عصر گیوتین‌ها به پیش می‌تازد. با این تفاوت که گیوتین‌های هراس انگیز دوره تفتیش عقاید را امروز در قالب ابزارهای بسیار پیچیده تر و البته، در قالب راهکارها و روش‌های به شدت خشن تر از آنها، با جنگ‌های جنون آمیز اشغالگرانه و جنگ‌های روانی دائمی، با شستشوی مغزی با وضع قوانین ضد آزادی اندیشه و بیان، ضد تحقیق و بررسی و حتی محدود کننده آزادی طرح سوال به کار بسته و فریاد بحث موقوف را در بررسی رویدادهای تاریخی به میان کشیده است. این تفتیش عقاید ما را به یاد "قانون سیاه" رضا خانی می‌اندازد که "عقیده کمونیستی" را جرم می‌دانست و مجازات ده ساله برایش تعیین کرده بود. در دوران مک کارتی در آمریکا که تا به امروز نیز ادامه دارد، افکار کمونیستی "افکار آدم‌های بیمار" است و باید آنها را به تیمارستان تحویل داد، زیرا به عقیده مک کارتی "آدم عاقل" که نمی‌تواند کمونیست باشد.

وزیر امور خارجه فرانسه به همین علت به کنایه بعد از تصویب قانون آزادی اندیشه و پژوهش در مجلس سنای فرانسه گفت، به تدریج منکرین مصلوب کردن عیسی مسیح و پروازش به آسمان‌ها را نیز باید محاکمه کرد. در همین ارتباط است که گزارش‌های اولین روزهای نیمه دوم ماه ژانویه سال جاری منابع خبری، دایر بر تصویب «قانون مجازات منکرین نسل کشی ارامنه در امپراطوری عثمانی» در مجلس سنای فرانسه و محاکمه قاضی بالتازار گارسون در دیوان عالی عدالت اسپانیا را می‌توان گام‌های بزرگ دیگری در راه رجعت اروپا به عصر گیوتین‌ها به حساب آورد. آلمان با ممنوعیت بحث در مورد کشتار ۶ میلیون یهودی در فاجعه هلوکاست، در این عرصه پیشقدم بود. به تدریج "قوانین و فرمان‌ها" جای پژوهشگری و بحث آزاد را می‌گیرد و روح دوران روشنگری اروپا را به گور می‌سپارد. این قانون استبدادی در فرانسه ادامه همان قانون "کشف حجاب" اجباری است که قبلاً به تصویب رسیده بود. نخست روی سر را قدغن می‌کنند و بعدا توی سر را.

در همین اخبار و گزارش‌ها گفته می‌شود با تصویب «قانون» مجازات منکرین نسل کشی ارامنه در امپراطوری عثمانی در مجلس سنای فرانسه، منکران، به مجازات زندان و جریمه ۴۵ هزار یورویی محکوم خواهند شد و بخش دیگر این گزارش‌ها، از مسئله محاکمه قاضی بالتازار گارسون به اتهام «سوءاستفاده از قدرت، مجبور ساختن پلیس به استراق سمع مکالمات وکلا و موکلین آنها در زندان» حکایت می‌کند، که به عقیده ناظران احتمالاً به محرومیت وی از کار در حوزه قضاوت منجر خواهد شد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

طبق این قانون مصوب مجلس سنای فرانسه، حکم محکومیت هر کس که حتی در این مورد سؤالی به ذهنش خطور کند، از قیل صادر شده و حق هر گونه دفاع از حقوق خود، از وی سلب می‌شود. مثلاً هیچ کس حق نخواهد داشت تحقیق و بررسی که جای خود دارد، حتی چنین پرسشی را مطرح سازد که اگر یک کشور خارجی «نسل کشی ارمنه در امپراطوری عثمانی» را به رسمیت می‌شناسد و منکران آن را از قیل مستوجب مجازات قانونی می‌داند، آیا خود نقش کمی در نسل کشی مردم مستعمرات به ویژه در آفریقا و هندوچین داشته است؟ نسل کشی در هر کجا صورت گیرد، به هر صورت مشتمل کننده و جنایتکارانه است، ولی پژوهش و پرسش را ممنوع کردن، دست کمی از نسل کشی ندارد. آیا کسی حق دارد بپرسد که مگر جمعیت ارمنی ترکیه عثمانی در سال‌های اول قرن بیستم چند میلیون نفر بوده که یک و نیم میلیون نفر آنها فقط در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ کشته شدند؟ ضمن این، نباید فراموش کرد در حالی که جمعیت جمهوری ارمنستان به عنوان کشور و مرکز اصلی سکونت ارمنه در پایان دهه اول قرن بیست و یکم، حتی به سه میلیون نفر هم نمی‌رسد، آیا کشتار یک و نیم ارمنی در آن سال‌ها در ترکیه عثمانی اغراق آمیز به نظر نمی‌رسد؟ و آیا چنین قانونی، فرافکنی آشکار و دامن زدن به کینه و خصومت بین خلق‌های همسایه نیست که به دلایل سیاسی تصویب شده است؟ آیا کسی حق دارد بپرسد که چرا در زمان جنگ جهانی اول، کشور آلمان امپریالیستی که متحد دولت ترکیه عثمانی بود و از تمام این رویدادها در داخل خاک ترکیه با خبر بوده و اسناد مربوطه را در بایگانی‌های وزارت امور خارجه پنهان کرده است، مورد انتقاد و پرس و جو قرار نمی‌گیرد و کمکی به روشن شدن مسایل نمی‌نماید؟ آیا کسی حق دارد بپرسد که چرا دولت فرانسه در مورد اشغال قبرس توسط دولت ترکیه سکوت کرده و به یکباره مسئله "کشتار ارمنه" را طرح می‌کند؟ آیا این رفتار بیشتر از کاسبکاری و حسابگری سیاسی نشأت نمی‌گیرد تا از اصولیت سیاسی؟

وانگهی، گذشته از صحت و سقم همه این ادعاها، طبق کدام آئین و اصول منطقی و نوع نگرش واقع بینانه می‌توان حوادث تاریخی را بر اساس مواد قانونی به آیه آسمانی ثابت و غیرقابل تردید تبدیل کرد و تحقیق و مطالعه و بررسی و طرح پرسش درباره آن را از هر کسی سلب و محقق و سؤال کننده را مستوجب مجازات قانونی دانست؟ مسئله محاکمه قاضی گارسون در دیوان عالی عدالت اسپانیا هم چیزی غیر از این نیست. در حالی که بر اساس طرح و خواست جمعیت‌های راستگرایان افراطی تحت نفوذ افراد سیاسی، وی به اتهام «سوءاستفاده از قدرت، مجبور ساختن پلیس به استراق سمع مکالمات و کلا و موکلین آنها در زندان» محاکمه می‌شود، آیا کسی حق ندارد بپرسد که دلیل محاکمه این قاضی واقعاً همین اتهامات می‌باشد یا تحقیقات او در مورد بیش از یکصد هزار نفر از قربانیان مفقودالاث در دوره فرمانروائی دیکتاتور فرانسیس فرانکو در اسپانیا، صدور حکم بازداشت ژنرال آگستو پینوشه در سال ۱۹۹۸، دیکتاتور خونخواری که با حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیست‌های آمریکا و اروپا پس از کودتای ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳، مردم شیلی را به خاک و خون کشید و تا پایان عمر از مجازات مصون ماند و هم چنین، رسیدگی او به پرونده‌های باندهای قاچاق مواد مخدر و گروه‌های مافیائی و یا تردید وی در مبنای حقوقی صدور اجازه تأسیس زندان «گوانتانامو» از سوی شش وکیل آمریکایی و اقدامات دولت آمریکا علیه زندانیان این زندان، در کشاندن وی به پای میز محاکمه نیز مؤثر بوده است یا نه؟

البته روشن است که رجعت امپریالیست‌های آمریکا و اروپا به عصر گیوتین‌ها در همین موارد خلاصه نمی‌شود. آنها نه تنها هیچگاه از عصر گیوتین‌های قرون وسطی فاصله نگرفتند، حتی، فرهنگ و سیاست‌های آن دوره را همواره در قالب روش‌ها و شیوه‌های ریاکارانه تر و مودبانه تر به کار بسته‌اند. نمی‌توان از نظر دور داشت که امپریالیست‌های غرب که شعبده بازی‌های انتخاباتی و یا به عبارت صحیح تر، رقابت بین کیسه‌های پول را به عنوان تجلی و نماد دمکراسی کذائی بورژوائی تعریف می‌کنند، در اواخر ماه نوامبر سال میلادی گذشته، همین ایده انتخابات را نیز به هیچ گرفته، سلویو برلسکونی و گئورگیوس پاپاندرو، نخست وزیران ایتالیا و یونان را که از طریق «انتخابات عمومی» به قدرت رسیده بودند، به راحتی کنار گذاشته و لوکاس پاپاداموس و ماریو مونتی، دو تن از فراشان بانک گلدمن ساکس را به جای آنها بر یونان و ایتالیا حاکم کردند.

این یک واقعیت غیرقابل انکار است که هر وقت امپریالیسم جهانی مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شود، به عنوان یک قاعده، اهداف اصلی خود را در زیر بمباران افکار عمومی به اجرا در می‌آورد. هنوز بشریت جهان فراموش نکرده است، زمانی که در سال ۱۹۴۸، سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، کشور جعلی اسرائیل در اراضی فلسطین تأسیس شد و در جنگ رمضان سال ۱۹۶۷، با اشغال بلندیهای جولان، صحرای سینا و بخش اعظم خاک فلسطین، خاک آن بیش از پنج برابر گسترش یافت و کشتار و بیرون راندن سیستماتیک مردم عرب فلسطین تداوم یافت، یکباره و بدون آن که تا آن وقت در هیچ سند رسمی از هولوکاست نام برده شده باشد، دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا بر طبل هولوکاست کوبیدند و در سایه این تبلیغات، کشتار اعراب و اشغال سرزمین‌هایشان به راحتی توجیه گردید و متعاقب آن، با تصویب قانون مجازات منکران هولوکاست، نه تنها در مقابل آزادی بیان و عقیده، تحقیق و بررسی، حتی در برابر آزادی طرح سؤال و پرسش نیز موانع قانونی ایجاد گردید. بنابر همان قانون، هیچ کس، حتی حق طرح چنین سؤالی را ندارد که: اگر بر اساس آمارهای ثبت شده، در جریان جنگ جهانی دوم، بیش از پنجاه میلیون انسان قربانی مطامع فاشیسم سرمایه‌داری گردیدند؛ اگر از این تعداد، بیش از ۴۰ میلیون نفر سهم آلمان فاشیستی (مجموعاً ۱۳ میلیون نفر، شامل ۷ میلیون و نهصد هزار نظامی و در حدود ۵ میلیون نفر شهروند عادی) و خلق‌های اتحاد شوروی (۲۷ و نیم میلیون نفر، به شمول ۸ و نیم میلیون نفر در جبهه‌های جنگ، ۱۹ میلیون نفر غیرنظامی) بوده است، پس چگونه می

توان باور کرد که از بقیه در حدود ۱۰ میلیون نفر قربانیان جنگ جهانی دوم، ۶ میلیون نفر آن یهودی و الباقی در حدود ۴ میلیون نفر، سهم همه کشورهای جهان، از شرقی ترین نقطه آسیا تا غربی ترین نقطه اروپا و مناطق دیگر جهان بوده باشد؟

بنا بر همین موارد گفته شده و همه آن چه که امروزه در جهان اتفاق می افتد، به جرأت می توان گفت که امپریالیست‌ها اروپا و آمریکا به سرعت به سوی احیای عریان و علنی فرهنگ و تمدن قرون وسطی، عصر تفتیش عقاید و گیوتین‌های دهشتناک گام بر می دارند و این، جدی ترین خطری است که می تواند تمام دستاوردها و ارزش‌های بشری را نابود سازد.

با این وصف، امروز و همیشه، تنها با پیوستن به صفوف گردان‌های انقلابی، از جمله احزاب کمونیستی و مبارزه متشکل و سازمانیافته، می توان تهاجم گسترده امپریالیسم جهانی علیه تمام جوانب هستی بشری را در هم شکست.

* * * * *

گزارشی از ایران

نظام اداری

شاید بهتر باشد وقتی در مورد نظام اداری ایران صحبت می شود اصطلاح هرج و مرج و بی نظمی اداری را به کار ببریم. برای یک کار ساده اداری که این روزها در کشورهای اروپائی با یک ایمیل یا یک مکالمه تلفنی و یا با نامه و یا یک مراجعه کوتاه مدت، حضوری انجام می شود باید روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و گاه سال‌ها پله‌های شعب مختلف و ادارات مختلف را بالا و پائین رفت و در مواردی به شهرهای مختلف سفر کرد و در صف‌های طولی منتظر ماند و هزار جور خواهش و تمنا و پارتی بازی کرد و احياناً رشوه داد و روزانه با برخورد ناشایست و توهین آمیز ده‌ها ریش پشمی و خواهران زینب بی تربیت که به عنوان کارمند ادارات مختلف مشغول مردم آزاری هستند، مواجه شد. اشکال قضیه اینجاست که در کشور ما هیچ کس در جای خود که متناسب با آگاهی، دانش و تخصصش باشد قرار ندارد. وقتی سیاست کلی برای این قرار دارد که هر فرد امنیتی و سپاهی و بسیجی را به صرف اعتقاد یا تظاهر به ذوب در ولایت فقیه بر مسند کاری گمارند، نتیجه این می شود که به جای مدرنیزه کردن و بهبود دائمی سیستم اداری بعد از سی و چهار سال از انقلاب و در قرن بیست و یکم با انبوهی از دستاوردهای علمی و پیشرفت تکنولوژی انگار به دوران قاجار بازگشته‌ایم. روزانه بدون کوچک ترین اغراق صدها هزار نفر فقط در تهران به این طرف و آن طرف شهر در حال رفت و آمد برای کارهای اداری هستند. بعضی‌ها برای صرفه جوئی در وقت هنگام کار اداری، خانوادگی مراجعه می کنند تا هر کدام از اعضای خانواده در صفی وقت بگیرد و در این بالا و پائین رفتن‌ها و مراجعات مکرر حتی به یک کارمند مجبور نباشند دوباره در انتهای صفی سی چهل نفره قرار بگیرند.

برای این که ملموس تر وضعیت را درک کنید چند مثال میزنم. دانشجویی که امتحانات و پایان نامه‌اش را به پایان رسانده و قبول شده، برای گرفتن مدرکش حداقل سه ماه تا شش ماه باید دوندگی کند. کارگری که می خواهد سوابق کاری خود را جمع و خود را بیمه کند حداقل باید سه ماه، تمام وقت، در شعب مختلف سازمان تأمین اجتماعی سرگردان شود. کارگری را که خدمت سربازی انجام داده و در قیل از انقلاب به طور اتوماتیک این مدت جزء سوابق کارش حساب می شد، در حال حاضر ضمن پرداخت چند میلیون تومان باید به آخرین محل خدمتش مراجعه کرده و از آنجا تاییدیه بیاورد. شما فکر کنید حتی کارت رسمی پایان خدمت را هم قبول نمی کنند. مثلاً فردی که در پاسگاهی در یکی از روستاهای مریوان خدمت کرده و امروز از آن روستا و پاسگاه اثری در نقشه نیست، این کارگر باید چند ماه از کار و زندگی ساقط شود تا بتواند با مخارج زیاد چنین مدرکی را تهیه کند. فردی که با گذاشتن چند میلیون در حساب سپرده برای دریافت وام مسکن هجده میلیون تومانی (که قیمت هفت متر آپارتمان هم نیست) مدت چند سال انتظار کشیده است و حالا باید چند هفته دوندگی کند و دهها سند و مدرک تهیه و به دهها نفر برای ضمانت رو بیندازد تا بتواند این وام چندرغازی را دریافت کند؛ و اگر شانس بیاورید که کارتان به مراجع قضائی نیفتد که باید پی چند سال دوندگی را به تنتان بمالید.

وضعیت فرهنگی

اگر بخواهیم بدون تعارف و موجز وضعیت فرهنگی حاکم بر ایران را در سه کلمه بیان کنیم باید بگوئیم زر و زور و تزویر، معیار همه ارزش‌ها پول است. داشتن پول و اتصال به مراکز قدرت و استعداد و توانائی در دروغگوئی و تزویر و ریا و شارلاتان بازی و کلاهبرداری جایگاه و میزان مقبولیت را در هرم نظام مشخص می کند. امروز داشتن فضائل اخلاقی و انسانی مثل نوع دوستی و جمع گرایی و صداقت و صراحت لهجه، فداکاری، ایثار، از خود گذشتگی، شهامت و شجاعت، عزت نفس، پایبندی به اصول از منظر فرهنگ رایج معنایش سادگی و حماقت است. و از نظر دستگاه حاکمه چنین آدمی خطرناک و دردرس آفرین و ضد نرم‌های جامعه است که باید مراقبش بود و تحت فشارش گذاشت تا توبه کرده و به اسلام ناب محمدی برگردد. متأسفانه حتی بخش‌هایی از جامعه هم که از چنین فرهنگی منزجر

بوده‌اند بر اثر عدم توانائی مقابله با آن به مرور زمان و از روی استیصال و برای ادامهٔ بقاء در چنین جامعه‌ای مجبور شده‌اند با خود فریبی همرنگ جامعه و تا حدودی به آن آلوده شوند.

فشارهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حاکمیت ترور و خفقان و سرکوب در طی این دوران سیاه تأثیرات مخرب روحی و روانی گسترده‌ای بر روی مردم گذاشته است. یأس، ناامیدی و بی‌دورنمائی، اکثریت قریب به اتفاق مردم را دچار افسردگی کرده و میلیون‌ها نفر را به روان پریشی کشانده است. بر بستر چنین وضعیتی است که مردم ناامید و مستأصل، به مذهب و خرافات رو آورده و دست به آسمان، در ماه محرم بر سر و سینۀ خود کوبیده و به بدبختی و بیچارگی و فلاکت زندگیشان گریه می‌کنند؛ و رژیم کمال استفاده را از چنین وضعیتی می‌کند. تمام مساجد و حسینیه‌ها و تکایا سازماندهی شده و با برنامه، آن چیزی را که به آنها دیکته کرده‌اند، می‌گویند و تبلیغ می‌کنند. در محرم امسال با توجه به احتمال تجاوز نظامی به ایران تبلیغ در مورد مبارزه در راه اسلام و جنگ هشت ساله با عراق که از آن به نام دفاع مقدس نام می‌کنند به صورت گسترده رایج بود. دسته‌های عزاداری را به کوچه‌هایی که با نام شهدای جنگ نام گذاری شده بودند می‌بردند و در مقابل خانه‌های خانوادهٔ شهدای جنگ با بردن نام آنها سینۀ زنی می‌کردند. همهٔ ادارات و مراکز آموزشی و بانک‌ها و حتی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها را هم شبیه حسینیه‌ها و تکایا درست کرده بودند. در روستاها هم برنامهٔ عزاداری و نوحه خوانی از بلندگوهای مساجد روستا تا پاسی از شب ادامه داشت.

تحریم‌ها و تأثیر آن در زندگی روزمرهٔ مردم

تحریم بانک مرکزی توسط آمریکا، تبلیغات جنگی جمهوری اسلامی و مانور نظامی نیروی دریائی در خلیج فارس و هراس سرمایه‌داران و اقشار مرفه از تشدید بحران اقتصادی و به خطر افتادن سرمایه‌هایشان باعث شد که بسیاری از آنها برای تبدیل سرمایه‌شان به طلا و ارزهای خارجی اقدام کنند که این مسئله باعث صعود قیمت طلا و ارز در ایران شد و عده‌ای از دلالتان و بیکاران مستخدمشان را به مقابل بانک‌ها کشانند. بازاری‌ها و عمده فروش‌ها که کالایشان را با ارز دولتی و قیمت‌های قبلی خریده بودند با قیمت روز حساب و به خرده فروش می‌دادند و مغازه داران هم با قیمت گران تر به مردم می‌فروشدند؛ و این کارگران و زحمتکشان شهر و روستا هستند که پشتشان از این افزایش روزانه تورم هر چه بیشتر خم می‌شود. هزینهٔ زندگی مردم نسبت به سال گذشته حداقل ۵۰ درصد افزایش داشته ولی بانک مرکزی تورم را در ۱۱ ماه گذشته فقط ۲۲ درصد اعلام کرده. ۸۰ درصد از کارگران ایران با قراردادهای موقت و سفید امضاء کار می‌کنند و دائم در هراس از اخراج با حداقل حقوق و در شرایط بسیار بد کار می‌کنند. بسیاری از آنها همین حداقل حقوق را هم با تأخیر چند ماهه می‌گیرند و میلیون‌ها نفر بیکار که در آرزوی همین کار قراردادی هستند.

بسیاری از کارمندان کشوری و لشگری مجبورند برای تأمین مخارج زندگیشان کار دوم داشته باشند. حدود نود درصد از بازنشسته‌ها بلافاصله بعد از بازنشستگی سعی می‌کنند منبع درآمد جدیدی برای خود در ارتباط با تخصص خود یا بی ارتباط با آن پیدا کنند. سرهنگ بازنشسته‌ای که متخصص سیستم الکترونیک هواپیما بوده، امروز ماهواره نصب می‌کند. سرهنگ بازنشسته‌ای با تاکسی بار کار می‌کند. سرهنگ ادارهٔ آگاهی که خرید و فروش ضایعات پلاستیک و آهن می‌کند. دبیر دبیرستانی که خرید و فروش ارز می‌کند. دبیر بازنشسته‌ای که بنائی می‌کند. استاد دانشگاهی که باغداری هم می‌کند چون حقوق ماهیانه‌اش برابر با پولی است که یک نوحه خوان در دو ساعت می‌گیرد. در سفری که چند هفته پیش به ساری داشتم شاهد بودم که کشاورزانی محصول مرکباتشان را که شامل پرتقال و نارنگی و لیمو شیرین بود به مبلغ ۲۵۰ تومان به سلف خرده می‌فروختند و خریدار همین محصولات در تهران باید بهاء آنها را بین ۶ تا ۱۰ برابر و گاهی هم بیشتر به میوه فروش محل بپردازد. تازه کشاورزان به همین حد از تاراج دسترنجشان هم راضی هستند ولی دولت با اجازهٔ واردات مرکبات باعث شده که اکثر آنها حتی برایشان صرف نکند میوه‌هایشان را بچینند.

از این وضعیت سرمایه‌داران بزرگ، بازاری‌ها و دلاها و برادران قاچاقچی و محترکین سود می‌برند.

کیش

جزیره زیبای کیش در میان آبهای شفاف و نیلگون خلیج فارس که در این فصل زمستان درجهٔ حرارتی حدود ۲۵ درجه دارد با جمعیتی حدود ۲۵ هزار نفر که ۱۲ هزار نفر آن بومی و بقیه مهاجر هستند، شهری است با بلوارهایی تمیز و چراغ‌های نئون و درختان نخل و گل‌های درشت کاغذی قرمز رنگ و هتل‌ها و برج‌ها و بازارچه‌های سرپوشیدهٔ شیک و ماشین‌های آخرین مدل خارجی. شهری توریستی برای تفریح اقشار نیمه مرفه سایر نقاط ایران. این شهر زیبا که سرمایه‌داران مافیائی و از جمله خاندان رفسنجانی از آن سود می‌برند توسط سازمان عمران کیش که اکثر کارگرانش از منطقهٔ بندر عباس آمده‌اند آباد شده. این شهر در پس زیبایی ظاهری خود چهرهٔ پنهانی هم دارد. و آن زندگی هزاران کارگر ساختمانی افغانی است که در طول‌های دام محلهٔ عربها زندگی می‌کنند و در گرمای بیش از ۵۰ درجه در فصل گرما به ساختن هتل‌ها و برج‌ها و ویلاها مشغولند. کارگرانی که نه بیمه دارند، نه ساعت کار، نه بازنشستگی؛ علاوه بر کارگران افغانی، کارگران مهاجری که بیشتر از نواحی دیگر هرمزگان به کیش آمده‌اند و در شهرداری و هتل‌ها و رستوران‌ها با حداقل حقوق و در سخت‌ترین شرایط کار می‌کنند.

حمیده کارگر ۳۴ ساله‌ای است که در بخش خدمات شرکت زیر مجموعهٔ ایران خودرو در کیش کار می‌کند. او ماهیانه ۳۳۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد. دارای ۴ فرزند است و ۱۰ سال قبل شوهرش فوت کرده است. حمیده که در یکی از روستاهای بندر عباس به دنیا آمده در ۹ سالگی به عقد مردی ۶۴ ساله و زن مرده‌ای در می‌آید که از عرب‌های

بومی کیش بوده. بعد از مرگ شوهر با سه دختر و یک پسر بدون منبع درآمدی و حتی مسکنی برای زندگی مجبور می شود برای گذران زندگی خود و فرزندانش به صیغه شدن روی بیاورد. چند سال قبل توسط شخصی به این شرکت معرفی و استخدام می شود. حمیده که دختر هجده ساله زیبا و دیپلمه داشته از رئیس شرکت درخواست استخدام او را می کند. رئیس شرکت که به او نظر داشته دخترش را به عنوان منشی استخدام کرده و آپارتمانی از خانه های سازمانی شرکت را در اختیار آنها می گذارد. چند ماه قبل که رئیس شرکت به جای دیگری منتقل می شود به آنها اخطار می دهند که باید آپارتمان را تخلیه کنند. حمیده که پسرش در دانشگاهی در شیراز مشغول تحصیل است بخش اعظم حقوقش را برای او می فرستد و خودش از فرط کم غذائی دچار کم خونی و سرگیجه و ضعف دائمی است. او نگران از ناتوانی در تهیه مسکن و نگران از اخراج دخترش از کار است. این نمونه کوچکی است از وضعیت با نشاط زندگی زحمتکشان در ام القرای اسلامی ایران.

بر ماست که هوشیار باشیم

رسانه های ایران روز چهارشنبه خبر دادند که "یکی از مسئولان تأسیسات هسته ای نطنز بر اثر انفجار بمبی مغناطیسی کشته شده است. در جریان ترور این استاد دانشگاه دو نفر دیگر مجروح شده اند. خبرگزاری های ایران هویت فرد کشته شده را "مصطفی احمدی روشن" اعلام کرده اند. خبرگزاری ایلنا به نقل از صفرعلی براتلو، معاون سیاسی و اجتماعی استانداری تهران گزارش داده است که این انفجار در ساعت هشت و ۳۰ دقیقه صبح به وقت تهران رخ داد که در جریان آن «یک موتورسوار با متصل کردن یک بمب مغناطیسی به بدنه پژو ۴۰۵ که حامل سه سرنشین بوده، این خودرو را منفجر کرد»

ترور پی در پی دانشمندان هسته ای ایران، انفجار پایگاه نظامی ایران در ماه گذشته، تشدید تحریم های اقتصادی علیه ایران، تشدید تبلیغات دروغین در رسانه های امپریالیستی و دامن زدن به جنگ و تحریکات روانی ... اینها همه سلسله اقدامات امپریالیستی و صهیونیستی در جهت فراهم آوردن شرایط لازم برای تجاوز نظامی به ایران است. بر ماست که هوشیار باشیم و بی تزلزل این اقدامات امپریالیستی و استعماری را محکوم کنیم. سرنوشتی رژیم مستبد جمهوری اسلامی برای مردم ایران محفوظ است و این امریک و وظیفه داخلی است. بر ایرانیان آزاده و میهن پرست است که در هر کجائی که هستند فریاد اعتراض برآرند و مخالفت قاطع خود را علیه تحریم اقتصادی و هر گونه تجاوز نظامی و خرابکاری علیه ایران ابراز دارند.

سندی در افشای دست داشتن موساد در ترور دانشمندان ایرانی

تایم: موساد دانشمندان هسته ای ایران را ترور کرده است



خودروی متعلق به مصطفی احمدی روشن، معاون بازرگانی سایت غنی سازی اورانیوم نطنز، پس از انفجار. تهران: ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲. ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

چند روز پس از سوء قصد در تهران به جان مصطفی احمدی روشن، مهندس شیمی و معاون بازرگانی سایت غنی سازی اورانیوم نطنز که به قتل او و محافظش، رضا قشقایی منجر شد، گمانه زنی در رسانه های جهان درباره عوامل این قتل ادامه دارد.

یکی از تازه ترین مقاله ها را در این زمینه، نشریه آمریکائی "تایم" شنبه منتشر کرده است که "با یقین"، این سوء قصد را به اسرائیل نسبت داده و مدعی شده است که یک "مقام اسرائیلی" نیز به این نشریه چنین گفته است: «آری. یکی دیگر. من برای او (احمدی روشن) عزادار نشده ام.»

مهندس مصطفی احمدی روشن، ۳۲ ساله، بامداد چهارشنبه گذشته در خیابان گل نپی در نزدیکی میدان کتابی تهران در حالی که در کنار محافظ و راننده خود در اتومبیل نشسته بود، بر اثر انفجار بمبی که به پژوی ۴۰۵ نقره ای رنگ او چسبانده شد، به قتل رسید. محافظ این مقام جوان ایرانی نیز پس از مدت زمان کوتاهی در بیمارستان جان داد.

نشریه آمریکایی تایم با استناد به "منابع اطلاعاتی غربی"، بدون ذکر نام آنها، نوشته است که موساد عامل اجرای قتل اخیر بوده است.

این "منابع اطلاعاتی غرب" گفته اند که وجود شباهت های بسیار میان شیوه اجرای این قتل با سایر سوء قصدهائی که در چند سال گذشته علیه جان چهره های مرتبط با برنامه های اتمی ایران انجام شده است، این فرضیه را تقویت می کند که این اقدام نیز از سوی اسرائیل صورت گرفته باشد.

تایم با استناد به "اعترافات" پخش شده از زبان مجید جمالی فشی، شهروند ایرانی که چند ماه پیش اعدام شد، به آموزش افراد از سوی عوامل موساد برای قتل عوامل مرتبط با برنامه های هسته ای ایران اشاره کرده و سخنان جمالی فشی را یادآوری کرده که از نحوه آموزش خود "دقیقاً با همان موتورسیکلت های ایرانی در اسرائیل" سخن گفته بود.

مجید جمالی فشی، که در گذشته مدال آور رشته های ورزشی رزمی برای ایران نیز بود، در "اعترافات" خود گفته بود که در جریان سفرهائی به خاور دور و چند نقطه دیگر جهان، با عوامل موساد ارتباط برقرار کرد و چند روزی نیز به اسرائیل برده شد تا تحت آموزش های عملی بیشتر قرار گیرد.

مجید جمالی فشی به عنوان عامل قتل دکتر مسعود علیمحمدی معرفی و محکوم، و سپس اعدام شد.

دکتر علیمحمدی که استاد فیزیک کوانتوم دانشگاه تهران بود، در دوازدهم ژانویه ۲۰۱۰ هنگام بیرون آوردن اتومبیلش از پارکینگ خانه خود در قیطریه کشته شد و قتل مهندس مصطفی احمدی روشن، دقیقاً دو سال بعد، در یازدهم ژانویه در یک کیلومتری وزارت اطلاعات ایران در شمال غرب تهران، رخ داد.

مجید شهریاری، یک فیزیکیان استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران که گفته می شد او نیز با برنامه های اتمی ایران مرتبط بود و هم چنین فریدون عباسی دوانی استاد دیگر فیزیک اتمی، هر دو ۱۴ ماه پیش در شمال تهران در فاصله ای نه چندان دور از هم، به شیوه مشابهی در یک روز، مورد سوء قصد قرار گرفتند.

در سوء قصدهای ۱۴ ماه پیش، مجید شهریاری کشته شد اما فریدون عباسی دوانی پس از پایان دوران نقاهت ناشی از جراحت، به ریاست سازمان انرژی اتمی ایران نیز منصوب گردید؛ مقامی که همچنان آن را در اختیار دارد.

نشریه آمریکایی تایم به قتل داریوش رضائی نژاد نیز که در اوج تابستان گذشته در کنار خانه خود در تهران با سوء قصدی از سوی سرنشینان یک موتورسیکلت به شیوه مشابه کشته شد، اشاره کرده ولی یادآور شده است که ارتباط داریوش رضایی نژاد با برنامه هسته ای ایران همچنان در ابهام قرار دارد.

به نوشته تایم، این شیوه های کاملاً مشابه در سوء قصدها بود که موجب شد تا بلافاصله پس از قتل مهندس احمدی روشن در چهارشنبه گذشته، مقامات ایران انگشت اتهام را به سوی "رژیم صهیونیستی" نشانه بگیرند.

آیت الله علی خامنه ای، رهبر ایران، نیز پنجشنبه در پیامی این قتل را با اطمینان، به موساد اسرائیل و سیای آمریکا نسبت داد و تأکید کرد که از انتقام صرف نظر نخواهد شد.

روزنامه کیهان تهران نیز پنجشنبه در مقاله ای نوشته بود که "حامیان سینه چاک" حکومت ایران در منطقه می توانند فرماندهان نظامی و مقامات اسرائیلی را به قتل برسانند و باید انتقام جوئی شود.

دولت ایران شنبه با ارسال پیامی برای آمریکا و بریتانیا از آنها در باره این قتل توضیح فوری خواسته و مدعی شد که "اسنادی" در مورد دخالت این کشورها در این قتل به دست آورده است.

وزیران دفاع و خارجه آمریکا "با قاطعیت" هر گونه مداخله کشور خود در این سوء قصد را رد کرده اند؛ وزیر دفاع آمریکا چهارشنبه در سخنرانی در تگزاس گفته بود که آمریکا تنها حدس و گمانه های درباره عوامل این رخداد دارد.

در اسرائیل، شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، جمعه در مصاحبه با بخش اسپانیایی شبکه سی.ان.ان. گفته بود که "تا جایی که وی اطلاع دارد"، کشورش در این قتل دخالتی نداشته است.

آقای پرز گفته بود که متهم کردن آمریکا و اسرائیل به هر حادثه غیر عادی که در ایران رخ می دهد، یک "مد" و رویکرد همیشگی شده است.

نشریه تایم با اشاره به واکنش های نه چندان یکسان اسرائیل و آمریکا در قبایل رخدادهای ایران، یادآوری می کند که در حالی که آمریکا به تلاش های پیگیرانه خود در سطح جهانی برای سنگین تر کردن اهرم فشار اقتصادی بر گرده ایران با هدف وادار کردن سران ایران به تغییر مسیر برنامه های هسته ای این کشور ادامه می دهد، مقامات اسرائیل هر از گاهی تکرار می کنند که این فشارها نیز ممکن است که کارساز نباشد و می گویند که شاید در نهایت، در پیش گرفتن گزینه نظامی، یک ضرورت باشد.

تایم در همین حال نوشته است که اسرائیل هرگز نقش خود را در پیشاهنگی تلاش ها برای کاهش سرعت پیشرفت برنامه اتمی ایران کتمان نکرده است.

به نوشته تایم، دان شاپیرو، سفیر آمریکا در اسرائیل، در مصاحبه ای مشروح در همین روزها با روزنامه اسرائیلی معاریو تأکید کرده است که اگر تلاش های سیاسی و اقتصادی برای تغییر مسیر و هدف برنامه های هسته ای ایران کارساز نباشد، باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا نیز با صراحت گفته است که "همه گزینه ها به روی میز است؛ هر احتمالی ممکن است".

سفیر آمریکا این را نیز گفته است: "من حتی فراتر از رئیس جمهور اوباما تأکید کرده و می گویم که آمریکا دارد فعالانه این گزینه های دیگر را هم بررسی می کند..."

تایم این را هم یادآوری کرده است که سفیر آمریکا در اسرائیل گفته است که کشورش حتی به تمرین های هوایی برای احتمال ورود به کارزار نظامی علیه ایران نیازی ندارد و حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس گسترده است.

نشریه آمریکایی تایم این ادعا را نیز مطرح کرده است که اسرائیل در پشت پرده، انفجار دو ماه پیش در پادگان سپاه پاسداران در منطقه ملارد در استان البرز بوده است؛ انفجار مهیبی که به مرگ سرلشکر حسن تهرانی مقدم، بنیانگذار و فرمانده یگان موشکی سپاه پاسداران و ده ها نیروی نظامی دیگر در این واحد موشکی منجر شد؛ ادعایی که سران ایران بیشتر آن را رد کرده و تأکید کرده بودند که حادثه ای کاری در زمان آزمایش موشک های جدید رخ داده است.

http://www.radiofarda.com/content/f12_time_claims_mossad_assassinated_iranian_scientists/24452343.html

در افشای دروغ پراکنی های رسانه های امپریالیستی در مورد تحولات سوریه

"این باندهای مسلحند که به غیرنظامیان حمله می کنند"

مقاله زیر در ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد، "پرولتر" در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲ منتشر شده و ما به خاطر اهمیت مسئله سوریه در افشای جعلیات رسانه های امپریالیستی و توطئه علیه مردم سوریه آن را به چاپ می رسانیم. افشای توطئه های امپریالیستی علیه سوریه به هیچ وجه به معنای تائید سیاست های سرکوبگرانه و ماهیت مستبدانه رژیم سوریه نمی باشد. حزب ما همان طور که بارها تأکید کرده است تصفیه حساب با رژیم سوریه، استقرار آزادی و دموکراسی وظیفه خلق سوریه است و نه نیروهای امپریالیستی و رژیم های حامی آنها نظیر ترکیه و کشورهای وابسته به امپریالیسم عربی که به منظور مستعمره کردن کشور سوریه خیز برداشته اند. حزب ما این توطئه های ارتجاعی را افشا کرده و از استقلال کشور سوریه و حق تعیین سرنوشت به دست خلق سوریه در مقابل امپریالیسم دفاع می کند. مطلبی را که ملاحظه می فرمائید گفتگوی پاتریک پالو از نشریه "پرولتر" با روزنامه نگار بریتانیایی، لیزه فلن است که اخیراً صورت گرفته است.

هئیت تحریریه

"جنگی رسانه ای علیه سوریه جریان دارد. من به خاطر درک واقعی جریانات جاری و وسعت دروغ هایی که رسانه های خبری منتشر می کنند در این کشور به سر می برم. در هر مصاحبه ای که من انجام می دهم در افشای اخبار کاذبی است که رسانه ها منتشر می کنند... لیزه فلن روزنامه نگار آزاد انگلیسی .



Lizzie Phelan

او برای تلویزیون های انگلیسی زبانی مانند Russia Today و PressTV ایرانی و برای نشریات غربی مانند نشریه انگلیسی Morning Star و استرالیایی Weekly Left Green گزارش تهیه می کند. در اوت سال گذشته زمانی که شورشیان لیبیایی به طرابلس پایتخت لیبی وارد شدند او از جمله روزنامه نگاران غربی حاضر در محل بود. او در آنجا شاهد جنایات جنگی بود که ناتو و حاکمان جدید لیبی مرتکب شدند. او از سوریه به صورتی منظم به فیس بوک و گزارش می کند lizzie-phelan.blogspot.com من تصور می کنم که غرب آن قدر به فشار هایش ادامه بدهد تا این که شرایط تجاوز به سوریه آماده شود. زمانی که "پرولتر" با لیزه فلن صحبت می کرد او در اتاق هتل خود در دمشق به سر می برد. او یک هفته ایست که به سوریه آمده و به صورتی شبانه روزی کار می کند. وی می گوید:

من مشغول ساختن یک فیلم مستند در مورد جنگ رسانه‌ای هستم و در این مدت با تعداد زیادی از مردم که قربانی خشونت شدند مصاحبه کرده‌ام. پشت بخش بزرگی از خشونت‌ها کسانی هستند که سوریه نامشان را باند‌های مسلح گذاشته است.

گفته‌های لیزه فلن با افرادی که او ملاقات نموده است با تصویر رسانه‌های خبری غرب از کشوری در بحران و شورش تطابق ندارد.

آدم وقتی به دمشق می‌آید دروغ‌ها مستقیماً افشاء می‌شوند. اگر چه مسائلی وجود دارد اما زندگی کم و بیش به روال معمول ادامه دارد. آدم می‌بیند که به خاطر پشتیبانی از دولت، نه علیه آن، تظاهراتی انجام می‌شود. شهر واقعاً امن است. اما مناطقی در کشور هستند که به شدت خطرناکند، بخصوص شهر Homs. در ۱۱ ژانویه بود که در شهر Homs روزنامه نگار فرانسوی

Jacquier Gilles و ۸ غیر نظامی دیگر در حمله‌ای توسط نارنجک کشته شدند. لیزه فلن در همان هیئت رسانه‌ای شرکت داشت که Jacquier نیز شرکت کرده بود، اما او به همراه آنها نرفت.

لیزه فلن می‌گوید، "دوستان من گفتند به آنجا نروم. به خاطر این که در آن موقع آنجا خطرناک بود. من اینجا با مردم اهل Homs صحبت کردم. آنها تعریف کردند که در شهر تک تیراندازها و باند‌های مسلح وجود دارند. به طوری که حتی خانواده‌های بچه دار هم امنیت ندارند.

در مورد حمله به هیئت رسانه‌ای موجهی از اطلاعات وجود دارد که او مایل به دادن نظر خود در مورد آنها نیست.

اما لیزه فلن می‌گوید که برای افرادی با کمترین آگاهی در مورد سوریه بیانیه‌هایی که دولت را عامل اغتشاش معرفی می‌نماید مسخره است.

در Akrama، منطقه‌ای در Homs آنجائی که حمله اتفاق افتاد، پرزیدنت بشارالعدس هوداران زیادی دارد. باند‌های مسلح مرتباً به مردم Akrama حمله می‌کنند بدون این که ما چیزی راجع به آنها بشنویم. این بار به خاطر این

سر و صدا شد که یک خبرنگار فرانسوی در آنجا به قتل رسید.

روز قبل از گفتگوی ما، لیزه فلن با مردی از اهالی Homs که برادرش کشته شده مصاحبه کرده بود. برادر او در یکی از خطرناک‌ترین مناطق شهر، جایی که پلیس شهامت ورود به آنجا را ندارد، زندگی می‌کرد. باند‌های مسلح به برادر او دستور داده بودند که مغازه خود را ببندد. او امتناع کرد و در عوض گلوله‌ای به کمر او شلیک شد.

دبیر کل سازمان ملل Ban Ki-Moon و اتحادیه عرب وجود چنین حوادثی را تکذیب می‌کنند. آنها دولت سوریه را به عنوان تنها مسئول خشونت‌ها علیه غیر نظامیان قلمداد کرده و خروج ارتش از شهرها را مطالبه می‌نمایند. لیزه فلن می‌گوید که مردم Homs و دیگر مناطق آشوب زده خلاف آن را آرزو می‌کنند.

آنها می‌خواهند ارتش و پلیس آنجا بمانند و امنیت خیابان‌ها را تأمین کنند.

مردی که برادرش را از دست داده است جرئت نداشت که با نام و تصویر در مقابل دوربین ظاهر شود. خانواده او در Homs باقی مانده‌اند و می‌ترسند.

همان ترس را لیزه فلن Phelan در لیبی پس از این که ناتو با بمباران‌های خود راه را برای ورود شورشیان به طرابلس هموار نمود، شاهد بوده است.

همه آن کسانی که می‌شد به نحوی به دولت معمر قذافی ارتباط داد و یا به شورای انتقالی انتقاد می‌کردند، در خطر دستگیری، شکنجه و یا ناپدید شدن قرار داشتند. حتی بعد از این که من به منزلم به انگلستان برگشتم خیلی از لیبی‌هایی که من با آنها مصاحبه کرده بودم با من تماس گرفتند و می‌خواستند که من به آنها ضمانت بدهم که عکس‌هایشان در فیلم انعکاس نیابند. لیزه فلن مسئله مشابه دیگری را می‌بیند و آن دخالت بیگانگان است.

فرانسه، انگلستان، آمریکا، قطر، الجزیره و ترکیه - همه این‌ها در قضیه دست دارند و مدارک زیادی برای آن وجود دارد که از طرف رسانه‌های بیطرف ارائه می‌شود. تفاوت در سوریه این است که ناتو بمباران نمی‌کند. در عوض غرب از شورای انتقالی و ارتش آزاد سوریه که سعی می‌کنند کشور را بی‌ثبات کننده حمایت می‌کنند تا یک

"بن‌غازی سوریه‌ای" دیگری به وجود آورند. تا اینجا موفق نشده‌اند، اما من تصور می‌کنم که غرب آن قدر ادامه می‌دهد تا این که امکان فراهم شدن شرایط برای جنگ آماده شود.

سه شنبه ۱۰ ژانویه بشار اسد در مورد ضرورت ادامه کار با رفرم‌های دموکراتیک و مبارزه با تروریسم سخنرانی کرد. روز بعد سوریه‌ای‌ها در سراسر کشور جهت انجام تظاهرات بزرگی گرد آمدند. در دمشق پرزیدنت با خانواده خود شرکت کرد.

لیزه فلن می‌گوید، در سوریه دقیقاً مثل کشورهای دیگر، مردم تغییر و توسعه می‌خواهند، هیچ کس نمی‌گوید مسئله‌ای وجود ندارد. اولین تظاهرات سال قبل بر ضد اسد رادیکال نبود. مردم دنبال بهتر شدن شرایط بودند.

من مردمی را ملاقات کردم که در این تظاهرات شرکت کردند. آنها می‌گفتند که در خارج کشور وقتی از تظاهرات به خاطر انتشار تصویر غلط، سوء استفاده شد، آنها نیز در عوض به نفع دولت و رفرم‌ها تظاهرات

کردند.

لیزه فلن اشاره می کند که حمایت مردمی گسترده‌ای برای هر دو اسد و فرایند رفرم‌ها که مدت‌ها قبل از شروع بهار عربی آغاز شده بود وجود داشت. اما زمانی که باند‌های مسلح در بخش‌هایی از کشور جولان می دهند، به اجرا گذاردن آن رفرم‌ها و برپایی انتخابات دشوار است. همان روزی که نشریه "پرولتر" با لیزه فلن صحبت می کند او توسط کانال تلویزیونی انگلیسی زبان Today Russia مصاحبه می شود چند روز قبل او در تلویزیون ایرانی PressTV ظاهر شده بود. زمانی که من در مورد رسانه‌های بزرگ غربی و این که آیا آنها به دانسته‌های او علاقه‌ای نشان می دهند سؤال می کنم، او می خندد. بی علاقه‌ی آنها صد درصد است. سخنان من مناسب حال پیشداوری‌ها و تعصبات آنها در مورد کشوری مثل سوریه نیست.

در پاسخ به یک سؤال در برخورد با اشغال افغانستان

رفیقی پرسیده:

"چرا ابتدا باید به مسئله ملی در افغانستان پاسخ داد و نه مسئله طبقاتی و نحوه برخورد با نیروهای درگیر افغانی با ناتو چگونه باید باشد... آیا می توان رهبری را به نیروهای زن ستیز و ارتجاعی طالبان سپرد"

پاسخ: دوست عزیز، از این که فعال به مسائل برخورد می کنید و خلاقانه نظر می دهید از شما سپاسگزاریم و همین امر موجب پویایی و ارتقاء آگاهی سیاسی همه علاقمندان خواهد شد. از این بابت دستتان را به گرمی می فشاریم. در پاسخ به این که ماهیت طالبان ارتجاعی و زن ستیزانه است با شما موافقیم. اما باید توجه کنید که بحث امروز ما در مورد اشغال کامل کشور افغانستان است و رهائی ملی عمده ترین مسئله افغانستان و هر کشور تحت اشغال است. تمام نیروهای مترقی و چپ و دموکرات جهان به تجاوز ناتو به رهبری آمریکا به افغانستان و سرنگونی طالبان توسط نیروهای امپریالیستی و استعماری مخالفت کردند و سرنگونی و هر تغییر و تحولی را وظیفه مردم افغانستان دانستند. مطمئنیم شما هم همین نظر را دارید و با نظر حزب ما اختلاف اساسی ندارید. اما موضوع رهبری یک مبارزه ملی و به پیروزی رساندن آن بستگی به شرکت نیروهای انقلابی به ویژه کمونیست‌ها و یا همان تشکل کمونیستی در مبارزه ملی دارد. کمونیست‌ها نباید نظاره گر اوضاع باشند باید فعالانه و هدفمند در مبارزه ملی برای بیرون ریختن متجاوزین شرکت کنند و با کار و کوشش و تلاش‌های خستگی ناپذیر مردم را از زیر نفوذ نیروهای ارتجاعی بیرون کشند. کسب رهبری جنبش مقاومت یک امر ولونترایستی نیست، چون ما برحقیق پس رهبری را هم خودبخود به دست می آوریم. باید کوشش کرد و با تاکتیک‌های صحیح سیاسی و تشخیص تضادهای جاری در کشور رهبری را به کف گرفت. وظیفه کمونیست‌ها این است که همه نیروهای افغانی را به مقاومت علیه متجاوزین دعوت کنند و به نیروهای درگیر داخلی اعلان آتش بس دهند. حال اگر طالبان با ماهیت ارتجاعی علیه قوای خارجی و برای بیرون ریختن متجاوزین می‌جنگد چه بهتر. ولی اگر با نیروهای استعماری سازش کند و خواهان حضور و ادامه نیروهای استعماری باشد باید با او جنگید. و غیر از این نمی باشد. نیروهای انقلابی در عین حال که علیه قوای خارجی می‌جنگند باید برنامه‌های سیاسی و اهداف خود را نیز تبلیغ و معرفی کنند بدون این که به جابجائی تضادها به پردازند و دچار چپ روی گردند. اگر کمونیست‌ها خوب کارکنند در یک پروسه طولانی اعتماد مردم را کسب و رهبری جنبش ملی را از آن خود خواهند کرد، در غیر این صورت نیروهای دیگر رهبری را خواهند گرفت. در انقلاب آزادیبخش چین، حزب کمونیست چین به چپانک‌چیک ضد کمونیست و نماینده بورژوازی چین اعلان آتش بس داد و حتی متحداً علیه قوای متجاوز ژاپن جنگیدند و سرانجام رهبری جنبش ملی را خود به دست گرفت و انقلاب دموکراتیک خلق چین را به پیروزی رسانید. در عراق نیز وضعیت به همین قرار است. جنبش مقاومت شامل بخش‌هایی از ارتش حزب بعث عراق، بخشی از نیروهای مسلمان شیعه و سنی... و مذهبی، تعدادی از گروه‌های کمونیستی و نیروهای ملی و بورژوائی شرکت دارند و علیه اشغالگران می‌جنگند... می بینید که در هر حال باید دست به مقاومت زد و در روند مبارزه ملی علیه اشغالگران است که می توان رهبری را از آن خود کرد. برایت موفقیت آرزو داریم.

پاسخ به سؤال یک رفیق علاقمند در فیس بوک

در مورد علت قدرت گیری رویونیست‌ها در شوروی

"رفقای عزیز توفان، با توضیحات مبسوطی که در مورد تعریف از طبقات در جامعه سوسیالیستی شوروی دادید، کاملاً بدیهی است که رفیق استالین در کنار خدمات عظیم خود، به مبارزه ایدئولوژیک اهمیت می داد و بر آن تأکید فراوان داشت. اما سؤال اینجاست که چگونه شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری رفیق استالین، که در تمام عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی و... همواره بر اساس تحلیل مارکسیستی، طرح و برنامه، و شکل‌های مناسب مبارزه طبقاتی عمل می کرد و به پیروزی‌های شگفت انگیز و غیر قابل انکار دست می یافت، ولی نتوانست

مانع قدرت گیری رویزیونیسم در حزب گردد؟ آیا فکر نمی کنید که نه مبارزه با رویزیونیسم، بلکه روش مبارزه با رویزیونیسم توسط رفیق استالین، قابل نقد و بررسی باشد؟»

رفیق عزیز، بسیار مسروریم که مقاله را با دقت و موشکافانه مطالعه کرده و صمیمانه سؤال مهم علل چرائی بروز رویزیونیسم و حذف دیکتاتوری پرولتاریا توسط دشمنان سوسیالیسم را طرح کرده‌اید. پاسخ به سؤال شما جواب مفصلی می طلبد که در آینده بدان خواهیم پرداخت. اما برای این که سؤال شما را بی پاسخ نگذاشته باشیم به طور کوتاه بدان می پردازیم:

یکی از نکات مهم و اساسی که باید بر آن تأکید داشت این است که بلشویک‌های شوروی راه‌های ناپیموده را می رفتند که قبل از آن هیچ تجربه‌ای در مورد ساختمان سوسیالیسم (منهای کمون پاریس که کمونیست‌ها فقط دوماه قدرت دولتی را در دست داشتند) در جهان وجود نداشت. بنابراین آنان هیچ گونه تجربه ای نداشتند که روشنگر راه آنها باشد. از این رو بلشویک‌ها نمی توانستند به درستی همه چیز را پیش بینی کنند. معمولاً بعد از پروسه کامل اتفاقات است که انحراف اشکال خود را نشان می دهد. این موضوع که به رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و در رأس آن رفیق استالین، سوسیالیسم در شوروی بنا گردید مورد کوچک ترین شک و تردیدی نیست. تاریخ مبارزه طبقاتی شوروی به روشنی نشان می دهد که چگونه استالین و یارانش با تمام قوا و استواری و اصولیت وصف ناپذیر از سوسیالیسم دفاع کردند و علیه تمام کوشش‌های ضد انقلابی که می خواستند شوروی را از سوسیالیسم دور کرده و مجدداً سرمایه‌داری را احیا نمایند، سخت مبارزه می کردند. آنان چه در صورت احتیاج با بحث‌های صبورانه و دیالوگ‌های رقیفانه و چه در صورت لزوم با ضربات آهنین، تمام حملات ضد سوسیالیستی را از طرف ترتسکی، زینویف، بوخارین .. و در هم شکستن تهاجم فاشسیم هیتلری از بیرون .. دفع کردند و به پیروزی‌های بزرگی دست یافتند. سؤال این است؛ چرا حزب بلشویک و در رأس آن استالین به رغم تمام این پیروزی‌ها، اما خروشچف و دارودسته رویزیونیست او را ندیدند و دژ از درون فتح شد. چه کمبودها و ضعف‌هایی وجود داشت که می توانست برطرف گردند اما چنین نشد؟ باید اذعان داشت که ترتسکی و بوخارین آگاهانه و علناً مخالف دولت و خط و مشی حزب کمونیست بلشویک شوروی بودند. ابتدا به صورت آشکار و سپس پنهان فعالیت می کردند. آنها در واقع معرف هیچ نیروی اجتماعی در جامعه شوروی نبودند. از این رو مبارزه با این گروه با موفقیت کامل انجام گرفت و دشمنان سوسیالیسم که با عبارت پردازی‌های روشنفکرانه سعی در اخلال ساختمان نوین داشتند در عرصه تئوری و عمل طرد و منزوی گردیدند. اما در مقابل، خروشچف معرف یک نیروی اجتماعی بود. نیروی بنام **بوروکراسی**. او از منافع آنان دفاع می کرد و دیگر این که خروشچف در اپوزیسیون و مخالفت با حزب نبود. ظهور خروشچف در شوروی امری تصادفی نبود بلکه محصول جامعه‌ای است که در آن با وجود طبقات کارگر و دهقان و روشنفکر و با وجود اختلاف زندگی مادی اهالی و.... تا قبل از مرحله کمونیسم همواره امکان احیای چنین محصولی وجود دارد.

استالین در کنگره نوزده حزب در سال ۱۹۵۲ که آخرین کنگره‌ای بود که او در آن شرکت داشت به تظاهر انحطاط معنوی و پوسیدگی در یک سلسله از سازمان‌های حزب شدیداً انتقاد کرد و گفت که:

« برخی از رهبران سازمان‌های حزبی، این سازمان‌ها را به خانواده و کسان خود تبدیل کرده و منافع گروهی خود را مافوق منافع حزبی قرار داده‌اند. »

اسناد کنگره ۱۹ نشان می دهد که استالین علیه نارسائی‌های درون حزب به اهمیت تشدید مبارزه فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک و علیه سمومات و تفکرات بورژوائی تأکید ورزید. خروشچف در کنگره نوزده طرحی برای پیشروی حزب و سطح بهره دهی کار و فعال کردن کارگران و زحمتکشان ارائه داد که اساسش بر **دینفمی مادی** استوار بود که مورد انتقاد استالین قرار گرفت. رفیق استالین بر مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک، انتقاد و انتقاد از خود و به طور کلی بر شور و شوق و تحول روحیه توده‌ها تکیه کرد و راه برون رفت از وضعیت موجود و فائق آمدن بر ضعف‌ها و کمبودها را تشدید مبارزه فرهنگی و سیاسی و ایدئولوژیک بر شمرد. خروشچف و دارودسته او در مقابل اوتوریته استالین و رفقای وفادار او ناچار به عقب نشینی شدند. اما با درگذشت استالین، خروشچف و دار و دسته او به تدریج و با طرح "کیش شخصیت" او، گام به گام قدرت را در اتحاد شوروی به دست گرفتند. رویزیونیست‌ها آن چرا که بوروکراسی می خواست به او دادند و در نهایت بوروکرات‌ها از حالت یک قشر بوروکراتیک تبدیل به یک طبقه حاکم بورژوا گردیدند. بدین ترتیب آنجا که ترتسکیست‌ها، کولاک‌ها و فاشیست‌های آلمانی و ایتالیائی موفق نشدند، خروشچف شد و از درون دژ سوسیالیسم را تسخیر کرد و احیای سرمایه‌داری از همین جا آغاز گردید. رفیق عزیز، ما فعلاً به همین توضیحات کوتاه اکتفا می کنیم و بحث بیشتر در این زمینه را که بسیار مهم نیز می باشد به آینده موکول می نمایم. آنچه مهم است درس آموزی از نخستین تجربه ساختمان سوسیالیسم و نبرد قهرمانانه بلشویک‌ها که پیروزی‌های عظیمی آفریدند و جهان را تکان دادند، می باشد. اشتباهات و ضعف‌های رفیق استالین در مقابل خدمات عظیمش ناچیز است. کمون پاریس دو ماه دوام آورد. شوروی سوسیالیستی به رهبری استالین بیش از سی سال. با درس آموزی صحیح از این تجربه عظیم ساختمان سوسیالیسم است که می توانیم با تکیه به اندیشه همیشه جوان مارکسیسم لنینیسم و دستاوردهای بیش از ۱۵۰ سال جنبش کمونیستی به پیشروی ادامه دهیم. آنچه رفیق استالین رهبر حزب بلشویک شوروی در توان

داشت در قبال طبقه کارگرسوروی و جهان دریغ نورزید و تا آخرین روزهای عمرش بعنوان شاگرد وفادار لنین به مارکسیسم لنینیسم وفادار ماند.

پیروزباشید
۱۱۱۲۲۹

در افشای عوامل امپریالیسم در ایران و منطقه

موسسه ایرانی - آمریکائی (IACUS)

این مقاله در دسامبر سال ۲۰۰۵ در ارگان مرکزی حزب کمونیست سوئد، "پرولتر" انتشار یافته و به افشای مزدوران امپریالیسم در ایران و منطقه پرداخته است. ما خواندن این مقاله را به همه خوانندگان توفان توصیه می کنیم <http://www.kommunisterna.org/politik/texter/asien/den-iranska-vanstern-och-irakkriget>

خوانندگان وب سایتها و روزنامه‌های بسیاری از گروه‌های "چپ" که در خارج از ایران وجود دارند، کمترین اطلاعی در مورد این حقیقت که کشور همسایه ایران، عراق، در شرایط جنگی به سر می برد و توسط امپریالیسم آمریکا اشغال شده است، ندارند.

این چنین به نظر می آید که چپ سنتی ایران نگران مقاصد آمریکا که خواهان کنترل امکانات نفتی خاورمیانه است، نیست. "پروژه محافظه کاران جدید برای سده آمریکای جدید" (PNAC) کمترین اهمیت و اساساً اهمیتی برای بسیاری از گروه‌های دست چپی ایرانی ندارد. بخشی، به بهانه مبارزه با ارتجاع اسلامی، به صورتی غیر مستقیم از اشغال آمریکا در افغانستان و عراق حمایت می کنند. در واقع، این موضع، اشغال عراق، انعکاس ناکامی‌ها و ناموفقیت‌های جنبش چپ در خاورمیانه است.

بخشی از گروه‌های دست چپی ایران تلاش می کنند که جنایات آمریکا را در منطقه نادیده بگیرند، اما هیچکس نمی تواند همکاری مستقیم کمونیست‌های ایرانی را با دستگاه اداری بوش انکار نماید. هر دو حزب کمونیست ایران (به استثنای فراکسیون‌های جدا شده) و نیروهای سیاسی تحت رهبری جلال طالبانی و مسعود بارزانی بخشی از شورای حکومتی عراق را تشکیل می دهند.

اینها با اشغالگران، نه فقط در بازداشت‌ها، شکنجه و کشتار هزاران شورشی عراقی همکاری می کنند، بلکه هم چنین در ایجاد دولتی از نوع لیبرال آن که آینده عراق (بدون در نظر گرفتن این که آنها گرد، سنی یا شیعه هستند) را به سرمایه‌های بین‌المللی، مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و شرکت‌های بین‌المللی مانند Halliburton، Bechtel و غیره و غیره می فروشد. در مبارزه بی ارزش آنها (اگر نه به طور کامل فاقد صلاحیت) علیه رژیم صدام، آنها با اشغالگران با هدف سرنگون نمودن یک حکومت سکولار همکاری نموده‌اند، برای این که آن را با رژیمی ارتجاعی، خدا سالاری در محیطی که به صورت فزاینده‌ای تمایل به جنگی داخلی دارد، جایگزین نمایند. آیا آنها واقعاً تصور می کنند که می توانند حامیانی را زمانی که این رژیم دست نشانده نابود بشود، داشته باشند؟

متأسفانه این چنین تمایلاتی در جنبش چپ ایران وجود دارد. به جای این که روش و اهداف خودشان را در این که چرا ملایان توانستند، و نه دست چپی‌ها، قدرت را پس از شاه دیکتاتور به دست بگیرند، به زیر سؤال ببرند، در وضعیت یک خلاء سیاسی، به نظر می رسد که دست چپی‌های تأثیر گرفته از غرب در انتظارند که دولت جمهوری اسلامی، توسط امپریالیسم آمریکا بدون کمترین توجهی (یا درکی)، چه چیزی جایگزین آن خواهد شد، سرنگون بشود.

قبل از این که کسی نتایج فوق را مورد سؤال قرار دهد، باید این روشنفکران سهل انگاری، سکوت یا تمجید خود را در مجموعه‌ای از سئوالات، که ما مطرح خواهیم نمود توضیح بدهند.

۱ - امپریالیسم آمریکا میلیون‌ها دلار از ثروت متعلق به مردم را مسدود (در واقع دزدیده‌اند) نموده و بر روی آنها دست گذاشته است. چرا چپ ایران در طی تمام این سال‌ها در مورد آن سکوت اختیار نموده است؟
۲ - در زمانی که امکانات کره زمین، سوخت و انرژی، در حال تمام شدن است، چرا این گروه‌ها سکوت اختیار نموده‌اند و یا با استعمارگران (در تبلیغات) جهت نفی حق مردم ایران در غنی سازی اورانیوم با اهداف صلح آمیز، هم صدا شده‌اند؟

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت

حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

۳ - سکوت در مقابل جنایات امپریالیسم آمریکا چه معنایی دارد؟
 ۴ - چرا آنها در برابر این حقیقت که (مکهٔ دموکراسی) خود آنها در حال ایجاد یک "جمهوری اسلامی" دیگر در خاور میانه (در مورد عربستان سعودی و دیگر عروسکان دیکتاتور صحبت نمی‌کنم) سکوت نموده‌اند هم زمان سرنگونی طالبان‌ها و صدام حسین را مورد ستایش قرار دادند
 ۵ - آنها چگونه می‌توانند ادعا کنند که با جمهوری اسلامی مخالفند زمانی که در مقابل جنایات دیگر دولت‌ها، اسرائیل، که مردم فلسطین را به بردگی کشیده و این که حق غیر یهودیان را (و نه فقط مسلمان‌ها) در داشتن کشور خودشان در بسیاری از بخش‌های کشور انکار می‌کنند، این که با یهودیان ازدواج کنند و اینکه هم تراز با یهودیان به حساب بیایند سکوت اختیار نموده‌اند؟
 به جای کار کردن در میان توده‌ها، اغلب این گروه‌های دست چپی ترجیح می‌دهند که به عنوان "مسیح حقیقت گو"، ایفای نقش نمایند، و وب سایت‌ها و نشریات خود را با بیانیه‌های عمومی بی‌اهمیت، حقایق بی‌ربط (کاملاً موافق - مترجم)، شعارهای پیش پا افتاده، پر می‌کنند، امری که در ادامه، آنها را از توده‌های ایرانی و شرایط زندگی آنها دور می‌نماید.
 به جای طرح مسائل اجتماعی، که در حال حاضر اجباراً باید نئو لیبرالیسم را به عنوان مسئله اصلی شامل شود، بسیاری از گروه‌ها خود را با شعارهای عمومی مانند "دموکراسی" و یا "جمهوری سکولار" در شکلی بسیار پراکنده مشغول می‌کنند، امری که یک بار دیگر درک آنها را در مورد جهانی شدن اقتصاد و به دنبال آن نقش بین‌المللی سرمایه‌های مالی افشاء می‌نماید.
 با این چنین روشی، جنبش چپ ایران نه فقط بر روی یک نقطه در جا خواهد زد، (امری که تا به حال ادامه داشته است)، بلکه فعالیت‌های بی‌ثمرشان تنها به حمایت از امپریالیسم آمریکا تمام خواهد شد. (دقیقاً - مترجم).
 در رابطه با همکاری سیاسی با آمریکا، ما باید بخصوص اشاره و محکوم کنیم. سازمان‌هایی را که از جانب سازمان جاسوسی آمریکا کمک مالی دریافت می‌کنند و از جانب آن مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند:
 سازمان مجاهدین خلق، که خود را به یک ارتش مزدور تبدیل نموده است و پیش بردن تبلیغات ضد ایرانی را پیشه خود نموده است.
 فراکسیون‌های سلطنت طلب، که از طریق وب سایت‌های خود و بیست کانال ماهواره‌ای که توسط CIA تأمین مالی می‌شوند (از لوس آنجلس، کالیفرنیا) اکاذیب فراوانی را در مورد مردم ایران منتشر می‌نمایند.
 و رهبری ارتجاعی حزب کمونیست کارگری (حزب کمونیست کارگران) و انشعابات آنها حول ایدئولوژی حکمت.

موسسه ایرانی - آمریکایی (IACUS)

پیکار ضد رژیم، بدون جهت گیری ضد امپریالیستی بی سرانجام است

دانشجوی پرشور جوان، آقای شهریار هوتانی در یک جمع دانشجویی در یکی از دانشگاه‌های تهران با سخنرانی آتشین و پر حرارتی به درستی رژیم جمهوری اسلامی را خائن به ملت و مسبب تمام نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دانسته است. سخنرانی این دانشجو که در یوتوب به طور وسیع در صفحه فیسبوک پخش شده است اما در عین حال به مسئله حمله احتمالی به ایران اشاره می‌کند که نشان از عدم شناخت و آگاهی ایشان در مورد تحولات جهان و متأثر از تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی و حامیان انقلاب مخملی در ایران است. هوتانی می‌گوید "خائن آن کسی است که مملکت را به سوی جنگ می‌برد". یعنی مسبب تجاوز احتمالی به ایران رژیم است نه امپریالیست آمریکا.... وی در دفاع از علی افشاری که مدام در کنگره و صدای آمریکا در حال گشت و گذار است، می‌گوید که: "آقای علی افشاری از کنگره آمریکا خواسته است تا قطعنامه علیه انرژی هسته‌ای ایران صادر نکنند" ولی در عوض از کنگره تقاضا کرده که قطعنامه‌ای تصویب کنند تا در ایران رفراندوم تشکیل شود و به حق رأی مردم احترام بگذارند!"

آقای افشاری یکی از ۱۷۵ نفری است که به زیر بیانیه ظاهراً ضد جنگ که در آبان ماه امسال صادر گردیده، امضا گذاشته است. صادر کنندگان بیانیه بیخردانه علل تشنج در منطقه و تهدیدات نظامی به میهن ما را در وجود هیولای توسعه طلب و متجاوز امپریالیست آمریکا و اسرائیل نمی‌بینند و هم‌زمان با اوباما و سارکوزی و دیگر کشورهای امپریالیستی، ایران را مقصر اصلی این ماجرا تحلیل می‌کنند، همان طور که عراقی‌های خود فروخته نیز، صدام حسین را مقصر اصلی تجاوز آمریکا به عراق تحلیل نمودند. آنها جای علت و معلول را آگاهانه برای فریبکاری تغییر داده‌اند. امضا کنندگان بیانیه نفهمیدند و نمی‌خواهند بفهمند که علل تجاوز نظامی به عراق و افغانستان و لیبی و احتمالاً به ایران به منظور استقرار آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و دلسوزانی برای مردم ایران نیست، بلکه به منظور تبدیل ایران به مستعمره رسمی این کشورها، غارت و چپاول منابع طبیعی و رقابت بر سر تسلط و کنترل انرژی در منطقه و جهان

است. امپریالیست آمریکا به دنبال استقرار رژیم در ایران است که همانند رژیم عربستان سعودی و قطر و کویت و بحرین و... سگ زنجیری اش باشد و مانعی برای سیاست‌های راهبردی نظم نوینش ایجاد ننماید. صادرکنندگان بیانیه با فرمان عقب نشینی و فراخواندن رژیم، جهت متوقف ساختن غنی سازی اورانیوم و استفاده از انرژی هسته‌ای و انصراف از حق قانونی خود، از کشور ایران می‌طلبند به زورگویی‌های امپریالیست‌ها تن در دهد، تا امپریالیست آمریکا و شرکاء به رحم آیند و به کشور ایران تجاوز ننمایند!! آیا این سفیهان سیاسی نمی‌فهمند که اتهامات پوچ امپریالیستی در مورد برنامه هسته‌ای ایران تنها بهانه‌ای برای اشغال ایران و تحقق نیت شوم امپریالیستی است؟ اما سرنوشت غم انگیز لیبی و سرنوشت رژیم قذافی در مقابل ماست و شاهدیم که حاکم لیبی به رغم تمام عقب نشینی‌ها و امتیاز دادن‌های سیاسی و اقتصادی‌اش، نیز نتوانست جان سالم بدر برد و سرانجام توسط امپریالیست‌ها سرنگون گردید. این رخداد، دلیلی بر این مدعاست که امپریالیست‌ها استقلال هیچ کشوری را بر نمی‌تابند و با دروغ و ریاکاری و با توسل به قطعنامه‌های غیر قانونی سازمان ملل به دنبال بهانه می‌گردند تا اهداف استعماری و فاشیستی خود را که همانا نقض آشکار حق خود تعیینی سرنوشت ملل است، به اجرا در آورند. صادرکنندگان بیانیه سازش با امپریالیسم و کنار آمدن با سیاست‌های استعماری را در دستور کار خود دارند و به این توهم دامن می‌زنند که با سازش و همکاری با امپریالیسم می‌توان به "آزادی و استقلال" دست یافت. معلوم نیست چرا باید از آمریکا خواست تا در دفاع از برگزاری فراندوم در ایران قطعنامه صادر کند؟ متأسفانه جنبش جوان دانشجویی ایران به رغم همه فداکاری‌ها و مبارزات درخشان اما فاقد تجربه و متأثر از فضای تبلیغاتی سبزها و رسانه‌های خارجی است و بخشی از سخنان شهریار هوتانی ناشی از همین فضای راست سیاسی است. بی دلیل نیست وقتی دانشجویان ایران به خارج پناهنده می‌شوند بسیاری از آنها سر از بی. بی. سی. و رادیو فردا و... در می‌آورند و به سوپر لیبرال‌های دو آتشه تبدیل می‌گردند. آقای باطنی، افشاری و ده‌ها نفر دیگر نیز از این دست هستند. برای تماشای فیلم لینک زیر را کلیک کنید

http://www.youtube.com/watch?v=u0uRsDA9etQ&feature=player_embedded

* * * * *

شتر دیدی، ندیدی - در حاشیه بمب اتمی رژیم اسرائیل صهیونیست



این که دولت صهیونیستی و نژاد پرست اسرائیل دارای بمب اتمی است حقیقت همه دانسته است. اسناد مربوط به این واقعیت چه از جانب دولت فرانسه و چه از جانب یکی از کارکنان شجاع اسرائیلی بنام آقای مردخای وانوو در مصاحبه با روزنامه ساندی تایمز در سال ۱۹۸۶ مدت‌هاست منتشر شده است. هفته نامه دفاعی جینز در ماه مارس ۲۰۱۰ از اسرائیل به عنوان ششمین قدرت هسته‌ای جهان نام می‌برد. بر اساس گزارش کارشناسان امنیتی بریتانیا کلاهک‌های هسته‌ای اسرائیل تا ۳۰۰ عدد می‌رسند. دولت فرانسه فن آوری ساختن نیروگاه اتمی و بمب اتمی را به درخواست اسرائیل در اختیار این کشور قرار داده است. جای هیچ کتمان برای دارا بودن سلاح‌های کشتار جمعی برای دولت صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل باقی نمی‌ماند. ولی علیرغم این اسناد انکار ناپذیر دولت اسرائیل به دروغ، منکر دارا بودن بیش از ۲۰۰ کلاهک اتمی است. رسانه‌های گروهی تحت نفوذ صهیونیست‌ها به دروغ در مورد بمب اتمی موهومی ایران جنجال می‌کنند و دنیا را از خطر بمب اتمی موهومی ایران که می‌تواند به دست تروریست‌ها افتد می‌هراسانند. همین رسانه‌های گروهی مدعی دموکرات و بی طرفی، یک لحظه نیز حاضر نیستند از دولت اسرائیل حساب پس بخواهند و در مورد بمب اتمی واقعی آنها کاغذ سیاه کنند. ایران پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی را امضاء کرده است حال آن که اسرائیل از امضاء این پیمان سر باز می‌زند و می‌خواهد زرادخانه هسته‌ای خود را از چشم جهانیان پنهان کند.

امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران ایرانی آنها نظیر کیهان لندنی و سلطنت طلبان و پیروان منصور حکمت دست پرورده اسرائیل از موشک‌های خطرناک ایران که گویا پایتخت‌های اروپا را مورد تهدید قرار می‌دهد سخن می‌رانند حال آن که موشک "پریخوی ۲" حتی تا ۴۵۰۰ کیلومتر برد دارد و قادر است بمب اتمی با خود حمل کند. این موشک نه تنها تمام اروپا بلکه تمام ایران را می‌تواند مورد تهدید قرار دهد. دولت فاشیستی اسرائیل که از جانب نوکران و جاسوسانش در میان ایرانیان به عنوان تنها دولت "دموکراتیک" در منطقه معرفی می‌شود حتی حاضر نشد در همایش "امنیت هسته‌ای" با میزبانی آقای اوباما در واشنگتن شرکت کند. وی برای همایش‌های جهانی تره هم خورد

نمی‌کند و برای هیچ پیمان جهانی ارزشی قائل نیست. بمب اتمی اسرائیل نژاد پرست و صهیونیست بشریت را تهدید می‌کند.

دولت جمهوری اسلامی حتی به اعتراف امپریالیست‌ها به هیچ کشوری تجاوز نکرده و هیچ کشوری را نیز اشغال ننموده است. ولی دولت اسرائیل یک متهاجم افسارگسیخته متجاوز و اشغالگر است. صهیونیست‌های نژادپرست اسرائیلی روی نازی‌ها را در جنایات خویش سفید کرده‌اند. آنها در پی کشتار قومی‌اند و می‌خواهند با ارتکاب جنایات سرزمین‌های فلسطین را از وجود فلسطینی‌ها خالی کنند و این سرزمین‌ها را به تصاحب خود در آورند. ادعاهای صلح خواهی آنها ریاکاری و فریب محض است و حقیقتاً که ارزش صلح خواهی و انسان دوستی را به زیر پرشش برده‌اند. چنین دولت افسار گسیخته که همه قطعنامه‌های سازمان ملل را زیر پا می‌گذارد و به پیمان‌های خویش با فلسطینیان ارزشی نمی‌گذارد و مرتباً آنها را در عمل بی اعتبار می‌کند، از خطر بمب اتمی موهومی ایران سخن می‌راند و با سخنان تهدید آمیز بر ضد مردم میهن ما سخن می‌راند. آن قدر دست اسرائیل و تبلیغات صهیونیست‌ها رو شده است و مردم جهان به دوروی آنها پی برده‌اند که اساساً معلوم نیست این همه تبلیغات دروغین برای ایجاد آبرو برای صهیونیست‌ها به چه جهت با این وقاحت صورت می‌گیرد. بوی تعفن خرابکاری‌های اسرائیل در جهان به حدی است که همه داروهای معطری که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی برای تیرئه جنایت علیه بشریت بر روی این خرابکاری‌ها می‌ریزند کسی را قانع نمی‌کند. مردم جهان می‌دانند که اسرائیل یک دولت صهیونیست و نژاد پرست بوده، دارای بمب اتمی است و دنیا را با بمب اتمی خویش تهدید می‌کند. حمایت رسانه‌های گروهی از اسرائیل و جعل اخبار مربوط به آنها در حقیقت احمق پنداشتن مردم جهان است. توهین روشن به افکار عمومی است.

اخیراً روزنامه گاردین اسنادی منتشر کرده است که حاکی از آن است اسرائیل قصد آن داشته است که فن آوری و تسلیحات اتمی در اختیار رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی قرار دهد. همین اسناد به تنهایی ثابت می‌کنند که رژیم اسرائیل دارای بمب اتمی است. این رژیم قصد داشت اسلحه اتمی را در اختیار تروریست‌های حاکم سفید پوست در آفریقای جنوبی قرار دهد. دولت اسرائیل یکی از توزیع گران سلاح‌های کشتار جمعی است. البته این معامله سرنگرفته است نه به خاطر آن که بهای کالاهای عرضه شده آن طور که گاردین می‌نویسد گران بوده است بلکه از آن جهت که رژیم آپارتاید نژادپرست و تروریستی آفریقای جنوبی رژیم می‌را برده و جنبش مسلحانه و انقلابی مردم آفریقای جنوبی و حمایت مردم جهان از این جنبش، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را آن چنان به عقب نشینی وادار کرده بود که ناچار بودند بزودی سفیدها را به تسلیم در مقابل اکثریت سیاه مردم آفریقای جنوبی وادارند. تنها رژیم‌هایی نظیر رژیم شاه در گذشته و صهیونیست‌های اسرائیلی همراه با آمریکا، انگلستان، آلمان فرانسه، هلند و نظایر آنها از این رژیم نژادپرست حمایت می‌کردند و شاه ایران با آنها قراردادهای نفتی بسته بود. حتی فشار افکار عمومی به جایی رسید که رژیم آفریقای جنوبی را از بازی‌های المپیک محروم کردند زیرا تروریست‌های حاکم بر این کشور مانع می‌شدند که سیاهان بومی این سرزمین به عنوان ورزشکار در مسابقات و رقابت‌های ورزشی شرکت کرده و به بازی‌های المپیک راه پیدا کنند. روزی که ناقوس مرگ رژیم آفریقای جنوبی نواخته شد عمال امپریالیست در این کشور تمام اسناد مربوط به فن آوری هسته‌ای و تجهیزات آن را از کشور آفریقای جنوبی خارج کردند تا به دست سیاهپوستان ضد آمریکا نیفتد. همین اقدام نشان می‌داد که آفریقای جنوبی مستعمره‌ای بیش نبوده است و دولت سفید پوست آن به این کشور به عنوان میهن خویش نمی‌نگریسته است. همه این ممالکی که امروز بر سر بمب اتمی موهوم ایران گریبان چاک می‌دهند هم از تلاش‌های آفریقای جنوبی برای دست یابی به بمب اتمی خبر داشتند و هم از تلاش‌های اسرائیل برای فروش بمب و تجهیزات اتمی به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی. حال همه آنها طوری رفتار می‌کنند که شتر دیدی، ندیدی

سخن هفته

برگرفته از صفحه فیسبوک توفان بیست و پنج دی ماه هزار و سیصد و نود

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر از زبان خودشان



بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر گذران زندگی می کنند. ایلنا، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵، نوشت: یک کارشناس مسائل کارگری اعلام کرد: بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر گذران زندگی می کنند.

محمد رضا عمادی، در گفتگو با خبرنگار ایلنا، ضمن اشاره به افزایش بی رویه نرخ خط فقر در کلان شهرهای کشور، تصریح کرد: با توجه به این که نرخ خط فقر در کلان شهرهای کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برآورد شده است، بیش از ۸۰ درصد از کارگران فعال در واحدهای تولیدی حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار را دریافت می کنند.

او، نابرابریها در توزیع امکانات را موجب افزایش نرخ خط فقر اعلام کرد و افزود: پیش بینی می شود تا پایان سال جاری نرخ خط فقر روندی صعودی به خود بگیرد. عمادی، از افزایش تعداد واحدهای بحرانی در کشور خبر داد و افزود: هم زمان با اجرای قانون هدفمندی یارانهها، به دلیل افزایش نرخ سوخت، واحدهای تولیدی کشور با بحران مواجه شده اند.



ادامه جنایت و بربریت در افغانستان



انتشار فیلم و تصویری که نشان می دهد نظامیان آمریکایی در حال ادرار کردن روی جنازه چند کشته شده افغانی که احتمالاً از اعضای طالبان بوده اند خشم مردم افغانستان را برانگیخته است.

جنايات امپرياليست‌ها به رهبري آمريكا در افغانستان يكي، دوتا نيست، تصويري كه مشاهده مي كنيد بخش كوچكي از رفتار نژادپرستانه و فاشيستي و تحقير ملل توسط ممالك "مدرن دموكراسي‌هاي" جهان امروز است. تصاوير و فيلم‌هاي پخش شده در زندان ابو غريب و گوانتانامو و ريختن فسفر سفيد بر سر مردم افغانستان، عراق، يوگسلاوي، فلسطين... نمونه‌هائي از جنايات فاشيستي است كه وجدان هرانسان آزاده‌اي را معذب مي كند. آنها كه در قبال تحريم و تجاوز نظامي به ايران سكوت مي كنند يا بيشرمانه از آن به دفاع برخاسته‌اند، سياستشان در خدمت امپرياليسم است و حتماً در انتظار تصاويري مشابه از برخورد سربازان "راهپيخش" آمريكائيان نسبت به مردم ايران هستند. هواداران گمراه جريان مشكوك و عامل استعمار در ايران و منطقه؛ حزب اسرانيلى منصور حكمت كه تجاوز نظامي به افغانستان را مثبت ارزيابي كرده‌اند راهي جز ترك اين حزب ارتجاعى ندارند مگر اين كه همانند ياران حزب الله امام خميني به سينه زنى خود در زير پرچم حماقت سياسي ادامه دهند.

توفان شماره ۱۴۳ بهمن ماه ۱۳۹۰ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولزین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahettoufan67.blogspot.com](http://rahettoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!